

به مناسبت سالگرد درگذشت فروغ فرخزاد گلی که در بهار چیده شد!

مروری بر نوزدهمین جشنواره فیلم فجر گام معلق سینمای ایران در صفحه ۵

احضار و دستگیری نیروهای ملی - مذهبی و فعالان جنبش دانشجویی تشدید شده است.

● دکتر پرویز ورجاوند، هاشم صباغیان به دادگاه احضار شدند

● احمد بورقانی و الهه کولائی نمایندگان مجلس به دادگاه

● انقلاب احضار شدند

● مرتضی احمدی عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی

● دانشجویان دانشگاه صنعتی دستگیر شد

دستگیری کاندیدای دفتر تحکیم وحدت خانم فریبا داودی مهاجر روزنامه‌نگار و از کاندیداهای نمایندگی مجلس ششم که از سوی دفتر تحکیم وحدت مورد حمایت قرار گرفته بود، روز پنجشنبه ۲۷ بهمن از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب پس از تفتیش وسایل منزلش توسط مأمورین به همراه همسرش بازداشت شد که پس از مدتی همسرش را آزاد کردند. به گفته وی مأمورین خانمش را مورد ضرب و شتم قرار دادند و کتابها، گزارش‌های مندرج روزنامه‌ها، بیانیه‌های دفتر تحکیم وحدت، نوارهای سخنرانی و مصاحبه‌های خانم داودی با گرفته‌اند. ادامه در صفحه ۲

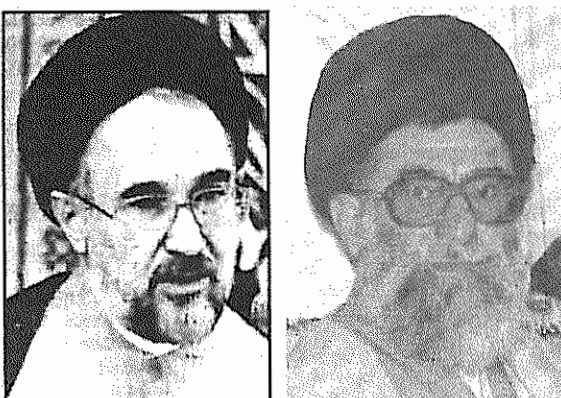
در دو هفته گذشته در جوار کساد بازار و بحران اقتصادی کشور، بازار قوه قضائیه پر رونق بود. بگیر و ببندها، احضارها و محاکمه‌ها همچنان ادامه داشت. قوه قضائیه که از وظیفه اجرای عدالت در کشور فرسنگ‌ها فاصله گرفته و به نهاد سرکوب در کشور تبدیل شده است. در این فاصله تور شکار خود را پهن تر فرش کرده و پر دامنه عملیات افزوده است. دیگر تنها رادیکال‌های جناح اصلاح طلب حکومتی و لائیک‌ها طعمه شکار او نیستند. نیروهای ملی - مذهبی، ملی و دانشجویان وابسته به دفتر تحکیم وحدت نیز در شجاع عملیات قوه قضائیه قرار گرفته‌اند.

خامنه‌ای از خاتمی خواست در سرگوب نیروهای رادیکال همکاری کند.

● خاتمی: علیه دولت من هر ۹ روز یک بحران ایجاد کرده‌اند.

● خامنه‌ای: رهبران برخی از جناح‌های سیاسی اصلاح‌ناپذیرند.

● حملات کیهان و رسالت علیه خاتمی شدت یافته است



بدون تردید بالاگرفتن درگیری لفظی رهبر و رئیس جمهور و تلاش برای کشاندن رفسنجانی از پشت صحنه نزاع به انتظار عمومی با انتخابات سال ۸۰ ارتباط دارد. خاتمی نگران ازوای خود در میان مردم است و خامنه‌ای از آن بیم دارد که حضور خاتمی در صحنه مبارزه انتخاباتی و اعتراض آشکار وی علیه نهادهای وابسته به ولایت فقیه باعث شود نیروهای رادیکال خواهان میدان عمل بیابند. دوباره در میان مردم ایجاد «التیاب» کنند و تغییرات در قانون اساسی علیرغم مخالفت رهبر و رئیس جمهور به تم انتخاباتی سال ۸۰ تبدیل شود. به نظر می‌رسد برد و باخت در چنین شعله‌ور کرده و خشم خامنه‌ای را برانگیخته است و گرنه سخنان خاتمی در «همایش امنیت و وحدت ملی» با آنچه که وی چهار سال پیش وعده تحقق آن را به مردم داده است، تفاوت چندانی ندارد. اما این خاتمی در این همایش چنان بود که خامنه‌ای و محافظه‌کاران پیام خود را از

قانون اساسی را «خیانت به انقلاب» می‌خواند، باید مورد غضب خامنه‌ای باشد. قدردانی خاتمی از «خدمات ۸ ساله هاشمی رفسنجانی» و توصیف وی به عنوان «شانسنامه انقلاب» چه ارتباطی با این قدردانی، خاتمی دارد. آیا با این قدردانی، خاتمی محافظه‌کاران دلجویی کند و یا تاکتیکی است با هدف جدا کردن رفسنجانی از جبهه مخالفان اصلاحات و خشنی کردن توطئه‌های «ستاد بحران» که رفسنجانی هماهنگی آن را بر عهده دارد. بنا به گفته خاتمی در همایش امنیت و وحدت ملی، دولت وی طی چهار سال گذشته هر ۹ روز یک بار با یکی از بحران‌های مهمی که از طرف همین «ستاد» ایجاد شده، روبرو بوده است.

در محافل سیاسی این پرسش جدی مطرح است که علت تهاجم تند علی خامنه‌ای علیه خاتمی چیست؟ چرا رهبر جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۲۵ بهمن در «همایش امنیت عمومی و وحدت ملی» بی‌پرده به رئیس جمهور حمله کرد و اظهارات وی در باره راه‌های تامین امنیت در کشور و پیروی از قانون را «فلسفه‌بافی» خواند. آیا نزاع آشکار خامنه‌ای با خاتمی نشانه شکست گفتگوهای پشت پرده آنان است و طرفین به این ارزیابی رسیده‌اند که کار از کشمکش‌های عادی در سطح مطبوعات، بین قوه قضائیه و مجلس فراتر رفته و زمان دونل نهانی رهبر و رئیس جمهور رسیده است. چرا حالا که خاتمی از نیروهای رادیکال اصلاح طلب فاصله گرفته و صراحتاً تغییر

جمهوری سال ۸۰ است و تصمیم حزب مشارکت برای معرفی وی به عنوان کاندیدا تأکیدی بود بر این پیام و آغاز دور تازه‌ای از کشمکش‌های دو جناح. ادامه در صفحه ۲

سخنان او دریافت کردند. خاتمی به گوش تمامیت‌گرایان رساند که قصد ندارد بنابه توصیه روزنامه رسالت صحنه سیاست را ترک کند و به گوشه عزلت برود. او کاندیدای انتخابات ریاست

آقای نخست وزیر

حقوق بشر چه می‌شود؟

● ۳۲۰ تن از نمایندگان پارلمان ایتالیا خواستار لغو سفر

نخست وزیر این کشور به ایران شدند. در صفحه ۲

یک سؤال

یک جواب

به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی در صفحه ۴

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت تظاهرات جوانان در تهران

جوانان آزادی می‌خواهند

در صفحه ۲

برخی ملاحظات پیرامون

حرکت ملی آذربایجان

در صفحه ۷

جنبش دانشجویی تهران در سال‌های

۴۲-۵۲ مهدی فتاپور در صفحه ۶

گزارشی از کارخانجات نساجی مازندران

اعتراضات کارگران و علل آن

در صفحه ۸

طرح بحث پیرامون

انتخابات ریاست جمهوری

خاتمی نمی‌تواند

کاندیدای آزادخواهان باشد

سهراب مبشری در صفحه ۹

در این شماره

اعمال آزاده مردم بر آزاده نماد مخالف اصلاحات راهکشی دموکراتیک اصلاحات است

مجید عبدالرحیم‌پور

حکومت فقها دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و اصل حاکمیت مردم است

دانش باقرپور در صفحه ۱۰

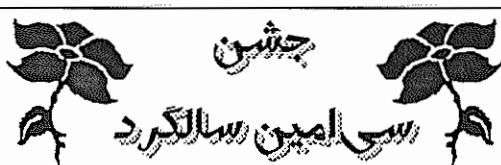
حکایت آن

خانه فساد

و سر نوشت تلخ

دختران فراری

وقتی که علی‌زاده رئیس دادگستری استان تهران، در ۱۹ بهمن ۱۳۷۹ از سوءاستفاده جنسی، تجارت و فروش دختران جوان ایرانی توسط باند‌های سازمان یافته به شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس خبر داد، شوک شدیدی بر افکار عمومی وارد آمد، پس از آن، سئوال‌ات و شایعات شدیدی حول این موضوع در جامعه رواج یافت و خبرنگاران رسانه‌ها از طرق مختلف، تلاش در جهت دست‌یافتن به اطلاعات مورد نظر را آغاز کردند، اما در روند پیگیری‌ها دریافتند مسئولین مجتمع‌های قضایی تمایلی به پاسخ سئوال‌ات خبرنگاران نداشتند، آنها در ابتدا اعلام داشتند: یک موسسه غیرقانونی نگهداری دختران جوان بی‌سرپرست در کرج تعطیل شده و پرونده قضایی منتهمان آن در مجتمع امام خمینی در حال رسیدگی است. ادامه در صفحه ۳



بنیادنگذاری جنبش فدائی را

هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

برنامه سیاسی شروع از ساعت ۱۶:

- سخنرانی میهمانانی از سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون - گفتگو و سخنرانی مسئولین سازمان:

علی یورتقوی: **فراندر ۳۰ هتیار دمکراسی**
شهلا فرید: **جنبش دمکراسی و حقوق زنان**
مجید عبدالرحیم‌پور: **وضعیت سیاسی ایران**

برنامه‌های هنری از ساعت ۱۹:

ویگن

در پنجاهمین سال فعالیت هنری

برنامه ویژه جوانان

اسکندر

ژاله

لیلا شریف‌آوا

هنرمند معروف کشور آذربایجان

مکان: آلمان - بن
زمان: ۱۶ اسفند ۱۳۷۹ (۲۴ فوریه ۲۰۰۱)
ورودی: بزرگسالان ۳۰ مارک
نوجوانان ۲۰ مارک
ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
Bonn - Beuel
Brücken - Forum
Friedrich - Breuer Str.17
53225 Bonn

هشدار خاتمی

و پاسخ رد خامنه‌ای

خاتمی رئیس‌جمهور طی یک سخنرانی در هفته گذشته نسبت به عواقب تفرقی که می‌خواهد با تحمیل یک نگرش خاص، آرامش سطحی در کشور برقرار کند هشدار داد و گفت: «تداوم این روش، روزی را خواهد رساند که جامعه جز با تغییر سیستم حکومتی و نظام حاکم، به آرامش نسبی دست نمی‌یابد» خاتمی در اشاره‌ای ضمنی به عملکرد قوه قضائیه افزود: «نباید با یک طرف، با سختی، خشونت و اعمال روش‌های غیرمنطقی برخورد شود اما طرف دیگر هر کاری کرد، هر چه گفت، هر نسبتی داد و از هر چه خرج کرد، نه تنها احساس مصونیت بکند، بلکه به نحوی احساس تشویق هم بکند و یک حریم امنیتی خاص برای خود ایجاد کند» خاتمی افزود: «با عوامل برهم‌زننده امنیت نه تنها برخورد نمی‌شود، بلکه مورد تشویق هم قرار می‌گیرند» تنها یک روز بعد از این سخنرانی، خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در نطقی که آشکار بود پاسخ رد به خاتمی است، گفت: «امنیت با فلسفه‌بافی‌های محافل روشنفکری محقق نمی‌شود» خامنه‌ای همچنین در دفاع از قوه قضائیه گفت: «چه انگیزه‌ای در کار است که قوه قضائیه این قدر مورد هجوم و حمله قرار می‌گیرد؟»

در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، خاتمی بار دیگر یادآوری می‌کند که آخرین تیر ترکش نظام جمهوری اسلامی است و اگر مردمی که به او و برنامه اصلاحات امید بسته‌اند، بر اثر یورش جاری قوه قضائیه و سایر عمال ولایت‌فقیه به جنبش دوم خرداد، تسلیم «آرامش سطحی» شوند، در درازمدت راه نجات خود را در تغییر سیستم حکومتی خواهند جست. خاتمی برای آنکه به مخاطبان خود یعنی در درجه اول خامنه‌ای نشان دهد که دغدغه حفظ نظام جمهوری اسلامی را دارد، با هرگونه تغییر قانون اساسی مؤکداً و مکرراً مخالفت می‌ورزد و حتی مطالبه تغییر آن را خیانت می‌خواند. همه سخنرانی‌های خاتمی، حاوی حمله به مخالفان نظام جمهوری اسلامی از یک سو و انتقاد به «گرایش‌های تاریک‌اندیشی که با هرگونه تحول مخالفت‌اند» است. وجه اول، برای ابراز وفاداری و دادن اطمینان به رهبر جمهوری اسلامی و وجه دوم، برای حفظ اعتماد مردم تحول طلب به اراده خاتمی برای اصلاحات از یک سو و اقلان خامنه‌ای به پذیرش این اراده از سوی دیگر است. ادامه در صفحه ۳

حکایت آن خانه فساد و سرنوشت تلخ دختران فراری

ادامه از صفحه اول

مردم به این پاسخ‌های مبهم قانع نگشتند و با تماس‌های گسترده تلفنی با مراکز رسانه‌ها و دادگستری تهران، خواستار تحقق اطلاع‌رسانی آزاد و شرح این حادثه در دزدانک شد. حساسیت موضوع زمانی برجسته شد که رسیدگی به این پرونده، نه در دادگستری کرج که به مجتمع قضایی آیت‌الله خبیبی در تهران ارجاع گردید. مشخص است که نیروهای از درون حکومت قصد دارند مختصات این پرونده را از افکار عمومی پنهان نگاه دارد.

پرسش‌ها در اذهان عمومی این بود که، مستهملان پرونده و پایه‌گذاران این موسسه چه کسانی هستند، و این موسسه چگونه اداره می‌شد؟ مردم از مرکز نگهداری دختران اطلاع چندانی نداشتند، این اواخر به علت تشدید فقر در جامعه و فرار دختران از منزل، با نام خانه ریحانه آن هم از طریق رسانه‌ها آشنا شده بودند. اما کسی نام «خانه هدایت و تربیت اسلامی دختران» را که چهار سال پیش در کرج با اختصاص بودجه‌ای معین توسط هفت تن از مسئولین عالی‌رتبه نهادهای حکومتی تأسیس گردید شنیده بود.

مسئولین ختیه اسلامی، نگهداری، ارشاد و تربیت دختران زیر ۱۸ سال بی‌سرپرست و متواری از خانه و یا رهاسد از زندان را هدف ویژه کار خویش اعلام داشتند. از همین رو «حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرج» که از ۱۴ سال پیش در این سمت مشغول به فعالیت بود به همراه ۴ تن دیگر از قضات این دادگاه از مسئولین و اداره‌کنندگان اصلی این خانه فساد به شمار می‌رفتند. مسئولیت مرکز نگهداری دختران جوان، برعهده فردی به نام «منظری مقدم» بود که وی از جانبازان ۷۰ درصدی جنگ ایران و عراق می‌باشد.

ماجرا از زمانی از برده بیرون افتاد، که یکی از دختران متواری که به تازگی به این مرکز منتقل شده بود مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و از نزدیک نیز شاهد فساد و تجاوز مستمر دیگر دختران از سوی کارکنان خانه هدایت می‌گردد. مسئولین مرکز تربیت اسلامی، وی و سایر دختران را به خودفروشی و توزیع مواد مخدر مجبور می‌سازند. روزی در یک فرصت ممکن این دختر، مرکز فساد را به قصد خانه پدر خود ترک می‌کند و ماجرا را برای خانواده شرح می‌دهد. پدر وی نیز با تنظیم نامه‌ای، دست دختر را می‌گیرد و به قصد پیگیری و در جریان قرار دادن سید محمد خاتمی، راهی تهرآن می‌شود. پدر نامه را به

مسئولین دفتر خاتمی تحویل می‌دهد و از ایشان خواستار ملاقات می‌شود، او و دخترش پس از یک هفته انتظار روزانه در محل، بالاخره موفق به ملاقات با خاتمی می‌گردند و دختر ماجرا را به طور کامل برای خاتمی بازگو می‌کند. خاتمی نیز بلافاصله وزارت اطلاعات و رئیس قوه قضائیه را در جریان امور قرار می‌دهد و دختر و پدر را نیز به نزد شاهرودی می‌فرستد.

شایع است که خاتمی به مسئولین مربوط می‌گوید، «اگر اقدامی در ارتباط با مجرمین خانه هدایت اسلامی دختران کرج صورت نگیرد، برای پیگیری این موضوع از امکان ریاست جمهوری استفاده خواهد کرد».

فردای آن روز علیزاده رئیس دادگستری استان تهران مجبور می‌شود مأمورین انتظامی و امنیتی را به قصد تحقیق و بازرسی به آن خانه سیاه اعزام دارد. در این ارتباط ۱۲ دختر زیر ۱۸ ساله ساکن خانه هدایت اسلامی پس از احضار به دادگاه به تشریح عینی فجایع می‌پردازند و از سمت حاکم شرع و دیگر مسئولین جنایتکار این خانه بسر خویش پردر می‌دارند.

در بازجویی‌ها و تحقیقات بعدی که از «منظری مقدم» مسئول این مرکز به عمل می‌آید وی اعتراف می‌کند که قاضی شرع انقلاب اسلامی کرج و چهار تن دیگر از قضات دادگاه انقلاب به همراه چند تن از مسئولین شناخته شده نهادهای دولتی این شهر، چگونه ۳۷ دختر زیر ۱۸ ساله ساکن این خانه را مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌دادند و نیز با توجه به امکانات و نفوذ ویژه‌ای که در اختیار داشتند، بارها بسیاری از دختران ایرانی را برای فروش به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس اعزام داشته‌اند.

این باند سال‌هاست که مداوماً بسر سر داد دختران مورد قرار می‌گرفتند و ضمن فریب آنها و دادن وعده‌های واهی، آنها را به تن‌فروشی و انتقال و توزیع مواد مخدر مجبور می‌ساختند و از این طریق ثروت‌های کلانی را نصیب خویش می‌کردند. جایگاهی مخدر توسط این گروه، از طریق فرودگاهی مطروکه که در حومه شهر کرج صورت می‌گرفت. همچنین مشخص شده است که چگونه حاکم شرع کرج، و افراد وابسته به وی سالیان طولانی با تشکیل پرونده‌های واهی، بسیاری از شهروندان ایرانی را زیر فشار قرار می‌دادند و ضمن اخاذی، آنان را مجبور به اطاعت از خود می‌ساختند. با افشاشدن

گوشه‌هایی از این جنایت، رئیس دادگستری شهرستان کرج، طی مصاحبه‌ای کوتاه اعلام داشت: «رئیس سابق دادگاه انقلاب اسلامی کرج حول همین موضوع و هم به خاطر پاره‌های اتهامات دیگر اکنون در بازداشت به سر می‌برد» وی همچنان به آزادی سه تن دیگر از متهمان این پرونده به تیه و ثبته اشاره کرد. او اضافه ساخت رئیس دادگاه انقلاب اسلامی و مسئول نگاهداری دختران در این مرکز و دو تن از کارکنان این خانه، متهمان «اصلی» پرونده هستند.

از سوی دیگر یک منبع آگاه، به دستگیری تعدادی از مقامات و مسئولین شهر کرج حول این پرونده اشاره داشت. قوه قضائیه، پس از بازداشت حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرج «حسین رازقندی» قاضی ویژه رسیدگی به پرونده تروور سعید حجازیان رابه جای وی به عنوان رئیس دادگاه انقلاب اسلامی این شهر منصوب نمود.

این انتصاب عمومی دوچندان را در افکار حساسیت پرورنده ساخت و جامعه علت آن را جلوگیری از افشای جنایات و ترورهای سیاسی چند ساله اخیر تلقی کرد. هنوز ابعداد گسترده این اعمال ضد انسانی و جنایتکارانه برای جامعه روشن نگشته است. و نیز مردم اعتراضات تکان‌دهنده اخیر فرمانده و مسئول کمیته انقلاب اسلامی، اسماعیل تیغ‌کش «مرد خزار چهره» را فراموش نکودانند، او در دادگاه به صراحت اعلام داشت که به دستور «حمید رسولی» مستهم ردیف ششم قتل‌های زنجیره‌ای که به جرم به قتل‌رسانی پروانه و داریوش فروهر، به دو فقره حبس ابد محکوم گشته است، دست به این جنایات می‌زد. مطابق آمار رسمی، در شهر تهران هر ماه به طور متوسط هشت زن یا دختر ربوده می‌شوند و سپس مورد تجاوز قرار می‌گیرند. جنایتکاران برای آن که از خود اثری برجا نگذارند، چهره قربانیان را در بیابان‌های حومه شهر یا به آتش می‌کشند و یا آن را محو می‌سازند.

به یمن حکومت اسلامی، خشونت در جامعه ما علیه زنان و دختران به اشکال مختلف رواج دارد. در وقوع این جنایات ضد انسانی، رد بسیاری از مسئولین حکومت به چشم می‌خورد و متأسفانه به علت نفوذ گسترده آنان در ارگان‌های انتظامی و مراکز چو قوه قضائیه، رسیدگی به این نوع پرونده‌ها متوقف و یا مختومه اعلام می‌گردد، خشونت‌های خانگی، تجاوز، خرید و فروش دختران و زنان از خانواده‌های فقیر

سازمان‌های غیردولتی همکاری کرده تا از طریق آموزش عمومی که توسط رسانه‌ها و کارگاه‌ها انجام می‌گیرد، توجه دادگاهها و حقوق‌دانان را جلب کنند.

بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) خرید و فروش زنان و دختران که بیشتر اوقات برای اهداف جنسی انجام می‌گیرد، سالانه حدود ۸ میلیارد دلار درآمد به جیب دلان و چنایتکاران واریز می‌سازد، سود عظیمی که مرتکبین این عمل ضد انسانی به دست می‌آورند، موجب افزایش هر چه بیشتر این نوع جنایات سازمان‌یافته می‌گردد.

اکنون تجارت جنسی که به یک تهدید جهانی تبدیل شده و زنان و دختران کشور ما را نیز در برگرفته است. به علت فقر مالی و وجود شرایط بد اقتصادی و به کارگیری اعمال خشونت‌بار تفکر سستی و عقب‌مانده در برخی از خانواده‌ها، زمینه‌های قربانی شدن زنان و دختران فقیر را فراهم آورده است.

نهادهای مستقل مدنی، می‌توانند با فشار مداوم دولت، مسئولین را موظف سازند تا از طریق رسانه‌ها برنامه‌های آموزشی و پژوهشی را برای مقابله و مبارزه با واداشتن زنان و دختران به فحشا و اعتیاد تدارک ببینند. گزارش کاملی از گذشته و حال «خانه تربیت اسلامی دختران کرج» به سمع و نظر مردم برساند و تمامی جنایتکارانی را که در این پرونده دست داشته‌اند به حضور مردم معرفی کند و بیا رعایت موازین کفری متعارف آنها را به مجازات برساند. شوراهای شهرها لازم است در زمینه این معضل اقدامات احساسی را در دستور کار خود قرار دهند.

در این زمینه برنامه‌های مشترک پژوهشی، کوتاه، میان و بلندمدت را برای آموزش در طی این چند سال از سوی برخی از نهادهای مستقل مدافع حقوق زنان و دختران که در کف حمایت دولت‌های خویش قرار دارند، گام‌های مهمی برای حذف و مقابله با خشونت علیه زنان برداشته شده است.

مواقتنامه اختیاری که بر اساس پیمان نامه حذف تمام اشکال خشونت علیه زنان در مجمع عمومی سازمان ملل «در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۱» اتخاذ شد، این حق را برای زنان قائل می‌شود که برای مبارزه با خشونت علیه حقوق انسانی آنها از جمله خشونت‌های مبتنی بر جنسیت اقدام کنند. پیش‌نویس یک عهدنامه جدید که بر اساس مفاد پیمان نامه سازمان ملل متحد علیه جنایات سازمان‌یافته فراملی تنظیم شده، توجه خود را معطوف به عمل غیرانسانی خرید و فروش انسان‌ها، بیوژه زنان و کودکان نموده است. در سرتیلاک صندوق حمایت از کودکان «یونیسف» با نهادها و

اخبار کوتاه

تحقیق و تفحص از وزارت نفت

سرانجام پس از سال‌ها تعدادی از نمایندگان مجلس طی تهیه طرحی خواستار تحقیق و تفحص از وزارت نفت شدند. به گفته اکبر اعلمی نماینده مردم تبریز یاتوجه به آسادی که در اختیار نمایندگان قرار گرفته است، پس از ۲۲ سال قصد داریم برای نخستین بار از وزارت نفت تحقیق و تفحص به عمل آوریم. به گفته وی محورهای این طرح را قراردادهای فاینانس و بیع متقابل، وجود مناسبات سودای که در مرزها و نقل و انتقال مواد سوختی به خارج کشور وجود دارد، حیف و میل‌هایی که در حوزه‌های مدیریت برخی مسئولان صورت می‌گیرد و تبعیض در پرداختی‌های حقوقی که به کارمندان وزارت نفت تعلق می‌گیرد، تشکیل می‌دهند.

فوق‌العاده شغل

به دنبال اعتراضات معلنان ۱۶۱ نماینده مجلس در نامه‌ای به رئیس جمهوری درخواست کرده‌اند که با ۲۵ درصد فوق‌العاده شغل معلنان قطع ابتدایی موافقت کند. علی محمد نمازی نماینده مردم لنجان با اعلام این خبر گفت: معلنان مقطع ابتدایی مانند مقاطع راهنمایی و دبیرستان از مزایای حق تدریسی ساعتی برخوردار نیستند و به همین دلیل لازم است که توجه ویژه‌ای به این گروه مبدول شود.

پرونده نوارسازان مجدداً به جریان افتاد.

کمیسیون اصل ۹۰ با بررسی شکایت محسن رهامی و امیرفرشاد ابراهیمی بار دیگر پرونده نوارسازان را به جریان انداخت. محسن رهامی و امیرفرشاد ابراهیمی هر یک با شکایتی جداگانه به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، خواستار رسیدگی نمایندگان به پرونده آنها شده‌اند.

طرح تأمین امنیت اجتماعات

معاون امنیتی - انتظامی وزارت کشور اعلام کرد که طرح تأمین امنیت اجتماعات قانونی تا هفته آینده به تصویب نهایی شورای امنیت کشور برسد. غلامحسین بلندیان در حاشیه همایش امنیت عمومی، وحدت ملی در پاسخ به پرسش خبرنگاران گفت: براساس این طرح، تأمین امنیت اجتماعات تنها بر عهده نیروی انتظامی است. وی در مورد میزان و نحوه مجازات افرادی که تجمعات را برهم می‌زنند، گفت: چگونگی مجازات اخلال‌کنندگان امنیت و مکانیسم اجرائی آن در جلسه آتی مشخص می‌شود.

هشدار خاتمی...

ادامه از صفحه اول

اما خامنه‌ای با واکنش هفته گذشته خود نشان داده گوشش به نصایح خاتمی بدهکار نیست و حرف‌های رئیس‌جمهور را «فلسفه‌بافی» می‌داند. خامنه‌ای به صراحت از عملکرد قوه قضائیه دفاع کرد. از آنجا که در جمهوری اسلامی، سخنان رهبر «فصل الخطاب» است، این نطق بدین معنی است در عملکرد قوه قضائیه علیرغم هشدارهای خاتمی نه تنها تغییری داده نخواهد شد، بلکه محاکم بلخ در ایران با پشتیبانی رهبر، جری‌تر و جدی‌تر به سرکوب دگراندیشان و اصلاح‌طلبان ادامه خواهند داد و این سرکوب را تشدید خواهند کرد. مجادله رهبر و رئیس‌جمهور بر سر اینکه کدام راه برای حفظ نظام بهتر است را به خود آنان وامی‌گذاریم، چرا که دغدغه مردم نه «امنیت حکومت» (به تعبیر آقای خاتمی) که دستیابی به خواسته‌هایی است که بیست سال در جمهوری اسلامی و صدها سال پیش از آن لگدمال حکومت‌های خودکامه شده‌اند. اما سخن ما با آقای خاتمی این است که چرا در آستانه انتخابات به فکر انتقاد کردن از عملکرد قوه قضائیه افتاده است؟ چرا رئیس‌جمهور تقاضای فراوان برای رسیدگی به دادخواهی زندانیان سیاسی و سایر قربانیان احکام ظالمانه قوه قضائیه را به سکوت برگزار کرد و اکنون چنین سخن می‌گوید؟ مشکل آقای خاتمی این است که هم اعتماد رهبر را می‌خواهد و هم پشتیبانی مردم را. هشدار ما به آقای خاتمی این است که زمانی خواهد رسید که یکی را باید به طور قطعی و نهایی فدای دیگری کند، چرا که مردم بارها انتخاب خود را کرده و دست رد بر سینه خامنه‌ای و اعوان و انصارش زده‌اند.

آقای خاتمی همیشه نخواهد توانست میان حمله به آزادخواهان و تحول‌طلبان و انتقاد به سرکوبگران مانور دهد. سخن دیگر این است که مسئولیت رئیس‌جمهور در این میان کجاگم شده است؟ آیا رئیس‌جمهور در قوانین جمهوری اسلامی مسئولیتی ندارد؟ آقای خاتمی زمانی قبول داد موانع انجام وظایفش در پاسداری از قانون اساسی را به اطلاع مردم خواهد رساند. وی تا وقتی به این قول خود عمل نکرده است، تا حد معینی در قبال هر چه در کشور می‌گذارد مسئول است. □

آقای نخست وزیر حقوق بشر...

ادامه از صفحه ۲

تاکنون نه تنها چنین اقدامی صورت نگرفته بلکه برخلاف قانون اساسی قراردادهای مالی بدون اطلاع مجلس عقد و تصویب شده است. از نظر برخی از کارشناسان قراردادهایی که با عنوان «بیع متقابل» یا «بای بک» بسته می‌شود ماهیتاً با قرارداد گلستان و ترکمانچای تفاوتی ندارد و جمهوری اسلامی برای شرکت‌های نفتی امتیازهای خاصی می‌دهد که بی‌آند آن حراج نفت کشور، خشک‌شدن مخازن و بدهی‌های سنگین مالی برای کشور سفر خانم والدینر، ولفگانگ تیزر و جولیانو آماتو به ایران از این روایط مستثنی نیست و چنان‌که ادعا می‌کنند دغدغه آنان حقوق بشر و سرنوشت اصلاحات در ایران نمی‌باشد. آلمان و ایتالیا در روابط تجاری با ایران سهم بزرگی دارند. اگر آنان بخوانند در راه تقویت اصلاحات و رعایت حقوق بشر در ایران گام بردارند از ابزارهای موثری برخوردارند. □

مناسبات گسترده اقتصادی و تبادل فرهنگی ملت‌های ساکن ایران با هم‌زبان‌های خود در کشورهای همسایه و از جمله آذربایجانی‌های ایران با مردم جمهوری آذربایجان و مردم ترکیه، و در عین استقبال از هر اقدام برای رفع موانع سفر اهالی ایران و همسایگان آنان به سرزمین‌های هم‌دیگر، از ضروریات احترام به مرزهای بین‌المللی کنونی توسط همگان دفاع کرده و با هر نوع از وسوسه‌های تحریک آمیز زیر پرچم‌های پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم مقابله می‌نمایم.

(۱۱) سازمان در مناسبات بین‌المللی خود، می‌کوشد از خواسته‌های هر حق حرکت ملی در آذربایجان ایران دفاع کرده و افکار عمومی، نهادهای بین‌المللی و مجامع دفاع از حقوق بشر را به حمایت از این حرکت جلب کند.

مصوبه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رئوس وظایف ما در قبال حرکت ملی آذربایجان

بیرامون شناساندن و به ارزیابی نسبت حرکت ملی آذربایجان و تقویت این حرکت در سمت دمکراتیزم و حفظ استقلال آن برگزار شود. (۵) ما در فعالیت‌های خود از جمله از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای سیاسی متعلق به جنبش اصلاح‌طلبی، بسر توجوه و رسیدگی آنها به خواسته‌های عادلانه و حقوق قانونی همه ملت‌های کشور و از جمله مردم آذربایجان تأکید نموده و در وهله نخست خواهان اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی هستیم. (۶) ما ضمن ترویج نگرش دمکراتیک نسبت به خواسته‌های ملیت‌های ساکن کشور و در

زمره آنها مطالبات ملی مردم آذربایجان را میان روشنفکران فارسی‌زبان و نیروهای اپوزیسیون پیش برده، ما با هر نوع ناسیونالیسم افراطی اعم از «ایران گرایی» شونیستی و یا ناسیونالیسم‌های ملی محلی افراطی مبارزه فکری می‌کنیم. (۷) ما کوشش می‌کنیم تا با محافل و نشریات آذربایجانی مترقی و دمکرات در خارج از کشور رابطه برقرار کرده و همکاری با آنها را پیش ببریم. (۸) ما با اجتماعات و گنگرهانی که به نام دفاع از حقوق مردم آذربایجان تشکیل می‌شود برخورد فعال می‌کنیم. راستای سیاست ما تقویت گرایش‌های دمکراتیک در

۱) طرح خواسته‌های دمکراتیک و عادلانه، و معرفی مواضع ترقیخواهانه حرکت ملی مردم آذربایجان، وظیفه ماست. ۲) حیات سیاسی اجرائی شورای مرکزی سازمان، انعکاس سند مصوب کنگره ششم بیرامون حل مسئله ملی به اشکال مقتضی و از جمله ترمیم آن به زبان‌های غیر فارسی در کشور و رساندن آن به دست نیروهای ذینفع در مسئله ملی کشور ما، در دستور کار خود می‌دانم. ۳) ما در راستای ارتباط‌گیری با فعالان حرکت ملی در آذربایجان و تبادل نظر با آنها تلاش می‌ورزیم. ۴) ما برآنیم تا ستیاری‌هایی



امسال سی امین سال تأسیس سازمان فدائیان خلق است. رسم بر این بوده است که در چنین یادواره‌هایی کسانی به تحلیل تاریخ سازمان پرداخته و بر حسب نوع رابطه‌های که امروز با آن دارند بر این و یا آن نکته مثبت یا منفی در تاریخ آن تکیه کنند. و نیز کسانی دیگر به یادآوری دلوری‌ها و جانبازی‌های قهرمانان آن بنشینند. من در این مطلب، می‌گویم که از زوایای دیگر به این گذشته نظر بسیا فکرم یادی از چند تن از اعضای سازمان در دوره اول حیات آن بنمایم.

لیلا گللی آبکاری، صبا بیژن زاده، غزال آیتی و طاهره خرم‌نه از ناموران و بزرگان سازمان بلکه ۴ تن از فدائیان هستند که دهها نظیر آنان در آن سالها در درگیری‌های مسلحانه کشته شدند، بعدها نظیر آنها در سالهای پس از آن انقلاب به زندان افکنده و یا اعدام شدند و بسیاری دیگر مجبور به ترک وطن شده و امروز در گوشه و کنار جهان زندگی‌های دیگری تجربه می‌کنند.

من امین ۴ زن را از آن رو برگزیدم که ۴ شخصیت فردی اجتماعی متفاوت از اعضا دوره اولیه فعالیت سازمان چریکهای فدائی بوده و بررسی آنان می‌تواند بعنوان ۴ نمونه تصویر روشنی از آن دوران ارائه دهد. به اعتقاد من بررسی شخصیت‌های واقعی که این سازمان را بنیاد نهادند و مسلک‌دهای آنان در زندگی پیش از نظرات رسمی و تئوریک، توضیح‌دهنده روانشناسی اجتماعی این نسل از جوانان روشنفکر ایران است که علاقت خود را در این سازمان می‌جستند. بخشی از بررسی تاریخ فدائیان، بررسی احساسات و انگیزه‌هایی است که لیلا، محصل روستا - شهر آبکنار، غزال، پرورش یافته در یک خانواده روشنفکر و مدرن، صبا کارمند و دارای زندگی مستقل، طاهره، فرزند یکی از ثروتمندترین خانواده‌های ایران را در کنار هم و در درون یک تشکیلات به رزم مشترک و تا پای جان فرا خواند.

آرزوهای بزرگ

مریم سطوت

جوانانداش، را با من در میان می‌گذاشت. همان خانه بودیم که عابد سر یک قرار رفت و باز نشست. کشته شدن عابد، در شرایطی که من مشی سازمان را قبول نداشتم و مهمتر از آن از برخی مسائل درون‌سازمانی بشدت دلچسپ بودم برای من ضربه روحی سنگینی بود و لیلا با وجود سن کمش مرا درک می‌کرد.

در آن زمان هر تیم یک یا چند خانه ذخیره داشت که در صورت ضربه خوردن، افراد تیم می‌توانستند به آن خانه‌ها بگردند. من و لیلا خانه‌ای در یکی از محلات پرت اطراف اصفهان داشتیم. توجیه ما آن بود که در روستاهای اطراف سپاهی دانش هستیم و آخر هفته‌ها به شهر می‌یائیم. بعد از ظهر روز پنجشنبه از خانه تسبی راه می‌افتادیم و از میان کوچه پس‌کوچه‌های اصفهان که من عاشق مسافرت‌های (نهرهای کوچک منسحب از زاینده رود) بودم، پیاده تا آن سر شهر می‌رفتیم و پس از سرزدن به در و همسایه و به اصطلاح توجیه خانه می‌نشستیم و تا نیمه‌های شب حرف می‌زدیم و حرف می‌زدیم. لیلا با شیفتگی بسیار از برادرش روزبه که در آن زمان زندانی سیاسی بود می‌گفت. او آنقدر از روزبه تعریف کرده بود که من او را کاملاً می‌شناختم. پس از انقلاب زمانی که او را در ستاد سازمان دیدم، آنقدر گرم و آشنا با وی برخورد کردم که او در حیرت مانده بود که من او را از کجا می‌شناسم. روزبه پس از انقلاب در رابطه با سازمان راه کارگر کشته شد. من اما با لیلا، هیچگاه نمی‌توانستم در مورد مسائل مورد اختلاف بحث کنم. او خیلی غد بود. اگر می‌گفت نه، به هیچ وجه نمی‌شد نظرش را تغییر داد و من هم آدمی نبودم که ملاحظه هیچ کسی حتی لیلا را بکنم. پس از چند ماه زندگی مشترک من به تهران منتقل شده و از لیلا جدا شدم.

پس از انقلاب و برداشته شدن حصارهای خانه‌های تیمی ما مجدداً یکدیگر را دیدیم. این بار در زندگی باز و علنی پس از انقلاب، در آن دوره نیز من و لیلا مکان نزدیکترین دوستان هم بودیم. پس از انشعاب او به اقلیت پیوست و من به اکثریت و دوستی ما پایان یافت. من هیچگاه خود را بخاطر اینکه اختلاف سیاسی اقلیت و اکثریت بر دوستی من و او سایه افکند نمی‌بینیدم.

صبا بیژن زاده در سال ۵۵ مسئول شاخه یعنی عضو رهبری سازمان بود. وی سنش بیش از متوسط سن افراد سازمان در آن زمان بود. او قبل از پیوستن به سازمان کارمند بود و از معدود اعضای بود که مستقیماً از دانشگاه به سازمان پیوسته بودند.

من او را اولین بار سال ۵۵ دیدم. بعد از ضربات سنگین آن سال که بسیاری از ارتباطات سازمان پاشیده بود. ارتباط تیم ما هم با سازمان قطع بود. من در پیجوه ضربات سختی شده بودم. آن ضربات سنگین و کشته شدن کسانی که برخی از آنان را از نزدیک می‌شناختم و مواجه با واقعیت‌هایی از زندگی سازمان که فرسنگها از رویاهای من فاصله داشت، مرا به بحران روحی شدیدی دچار کرده بود. احساس می‌کردم همه چیز بیهوده است. من روزها به کارگری می‌رفتم و تنها دلخوشی من هم صحبتی با پیرزنانی بود که در کارخانه کار می‌کردند. دلم می‌خواست می‌توانستم به خانه تیمی برگردم و در همان کارخانه بمانم. در چنین شرایطی صبا بعنوان مسئول شاخه به تیم ما که من و یک زن و شوهر عضو آن بودیم، آمد. در چند جلسه‌ای که او به تیم ما آمد، من و او کلمه‌ای جز در باره مسائل عملی تیم حرف نزدیم ولی او تمامی کلمات بی‌صدای مرا شنید و همین توجه باعث شد تا مرا از آن تیم به تیمی که غزال آیتی مسئول آن بود ببرد. او بطور مرتب به تیم ما سرگرم می‌کرد و همیشه از حال من جويا می‌شد و تغییرات روحی مرا دنبال می‌کرد و از اینکه می‌دید حال من روز به روز بهتر می‌شود خوشحال بود. صبا پس از ضربات سال ۵۵ که به کشته شدن تمامی اعضای رهبری و بخش عمده کادرهای درجه اول سازمان انجامید به عضویت رهبری سازمان برگزیده شده بود. ولی به نظر من تنها در آن زمان شایستگی عضویت در رهبری سازمان را داشت بلکه حتی در صورت حیات رهبران قبل از ضربات سال ۵۵، او می‌توانست یکی از شایسته‌ترین مسئولین سازمان باشد. او برخلاف اکثر اعضا سازمان در آن دوره، زندگی و علاقت انسانی را می‌شناخت،

بهد کسر و سیانور در دهان در کوچه پس کوچه‌های تهران راه می‌رفتیم و کپ می‌زدیم. خیلی وقتها برای گذراندن وقت به حمام می‌رفتیم و چند ساعت در حمام می‌ماندیم. ما صبح‌ها سوار مینی‌بوس می‌شدیم و به تهران می‌رفتیم. تفریح ما گوش کردن به آهنگ‌هایی بود که راننده‌های مینی‌بوس گوش می‌دادند. آهنگها و شعرهایی که ارزش هنری و ادبی معنی نداشت ولی قصه‌ها و عشق‌های مردم جنوب شپهر را بیان می‌کرد. راننده‌های مینی‌بوس آن خط دو تا دختر جوان شیطانی را که همیشه سعی می‌کردند پشت صندلی راننده بنشینند و بگویند «آقای راننده می‌توانید به زحمت آن ضبط را روشن کنید» می‌شناختند و آخرین نوارهایشان را برای ما می‌گذاشتند. ما هنگام کارهای سخت درون خانه تیمی این آهنگها را می‌خواندیم و می‌خندیدیم.

پس از انقلاب روزی پدر غزال به ستاد آمد تا از چند و چون زندگی مخفی و کشته شدن دخترش سوال کند. او را که عاقل مردی بود خوش تیپ، با پارانی بلند و سر و وضعی مرتب و برخوردی جذاب، پیش من آوردند. من که اصلاً انتظار دیدن او را نداشتم و نمی‌دانستم چگونه می‌توانم یکبار به ۳ سال قبل از آن برگردم. تنها گفتم که غزال همیشه از او خواهرش یاد می‌کرده و شروع به تعریف چند خاطره از غزال کردم. مثلاً آنکه صبح زود روزهای جمعه در کوچه‌ها به زیر لحاف پدر می‌دویدند و آنقدر این لحاف را ایسترد می‌آطرف می‌کشیدند تا پدر بیدار شده و نتواند ساعت بیشتری در رختخواب بماند... همین چند جمله من او را آنچنان متقلب کرد که نتوانست جلوه اشکهای خود را بگیرد و به بقیه صحبتش با من ادامه دهد.

من طاهره خرم‌نه را ندیدم و شناخت من از او بر اساس شنیده‌هایم از دیگران است. روزی غزال در سال ۵۵ با یک چمدان که درون آن لباسهای مارک دار خارجی، مایو و جوله و لوازم زینتی شیک، که من بعداً نمونه آنها را در اروپا دیدم، به خانه آمد. پرسیدم اینها مال کیست، غزال گفت رفیقی مستقیماً از اروپا آمده و مخفی شده. او برای اینکه خانوادهاش شک نرند به مسافرت خارج رفته و از آنجا دوباره بازگشته و به سازمان ملحق شده. پس از ضربه ۸ تیر که به کشته شدن کادرهای رهبری سازمان در خانه تیمی طاهره خرم و غلامرضا لایق - مهریانی منجر شد، همسایه‌ها در مصاحبه‌هایشان از دختری قد بلند و چشم آبی که زن صاحب خانه بوده، صحبت می‌کردند. طاهره آن فعالین فدائیه‌های دانشجویی دانشگاه صنعتی بود. با همان روحیه و رفتار تپیکری که دانشجویان فعال آن زمان در برنامه‌های کوهنوردی داشتند. ما بارها به این فکر کردم که تحمل زندگی دشوار و محدود خانه تیمی برای آدمی مثل طاهره خرم که در زندگی همواره همه چیز برایش میبار بود تا چه حد سخت بود. شب اول مخفی شدن برای کسانی که به زندگی چریکی می‌پیوستند بالاخص برای دخترها که به احساسات خود بیشتر راه می‌دادند، بسیار دشوار بود. جدائی از تمامی علاقت و وابستگی‌ها، جدائی از کسانی که فرد بدانان علاقت داشت، می‌داند که دیگر آنها را نخواهد دید. در همان شب اول رویای زندگی پر عظمت چریکی با واقعیت‌های تلخ و خشن خانه تیمی مواجه می‌شد. من روز مخفی شدنم نتوانستم یک لقمه نهار بخورم و خاطره شب اول هنوز با من است: تکه تکه نانهای کپک زده سفره شام، چند سیب پلاسدیه و خانه‌ای در محله‌ای که برق آن قطع شده بود، و من در تاریکی شب احساس می‌کردم این سپاهی شب است که مرا بلعیده.

حمید اشرف به انوشیروان لطفی گفته بود که چریک وقتی مخفی می‌شود، از زندگی گذشته و علاقتش جدا می‌گردد و این جدائی مثل یک زخم می‌ماند. وظیفه مسئول آنست که در التیام این زخم، چریک جدید را یاری دهد و نگذارد که این زخم چریک گردد. طاهره در خانه‌های مخفی شده بود که غزال مسئول آن بود. خانه دو طبقه بوده و طاهره در طبقه دوم راه می‌رفته. غزال در طبقه پایین خانه صدای قدمهای بی‌قرار او را شنیده و بالا می‌روید و با کلماتی تند او را بیاد انتقاد می‌گیرد. من نمی‌دانم که چطور غزال بر احساس نتوانسته بود موقعیت آن اولین شب را درک کند. طاهره پدرش را خیلی دوست داشته و تعریف می‌کرده است که با او کرده بود علاقت از زمانی که افکار چپ پیدا بود که چطور یکبار سر میز مجلای غذا در یک مهمانی خانوادگی چند متلک کنار بورژوازی و پدرش کرده بود. پدرش آنقدر خشمگین می‌شود که غذاهای سر میز را برداشته و به سمت او پرتاب می‌کند. گفته بود نگاهان دیدم که باران ران و سینه مرغ است که از هر طرف بر سر و کله من می‌بارد.

من بارها به این فکر کرده‌ام که چه چیز لیلا و صبا و طاهره و غزال را در کنار هم قرار می‌داد. آنها تسبی‌هایی بودند کاملاً متفاوت، با

یک سوال، یک جواب

به مناسبت سی امین سالگرد جنبش فدائی

- ۱- نثریه کار در نظر دارد به مناسبت سی امین سالگرد جنبش فدائی در طول سال مطالبی را بفرستد این جنبش و تاریخ آن نشر کند. مقالات تهیه شده در این زمینه به تدریج در نشریه انتشار خواهد یافت. در عین حال طرحی به عنوان «یک سوال، یک جواب» تهیه شده است. این طرح برای این که جوانان مختلفی از زندگی این جنبش و سازمان ما را در برگیرد در بیست سوال تدوین شده است ولی از نویسندگان نتایجا می‌شود که فقط به یکی از سوالات پاسخ دهند.
- ۲- نثریه کار از رفقا و دوستان درخواست دارد که در این بحث فعالانه شرکت کرده و نظرانشان را برای ما ارسال دارند. در زیر سوالات بیستگانه درج می‌شود:
- ۱ - چرا و به چه انگیزی شما به جنبش فدائی پیوستید؟
- ۲ - شما سازمان را برای پیشبرد اهدافتان انتخاب کرده‌اید، از این انتخاب راضی هستید؟
- ۳ - چه تصویری از سی سال تاریخ سازمان دارید؟
- ۴ - نگاه امروز شما به دوره بنیان‌گذاری جنبش فدائی چیست؟
- ۵ - آیا سازمان را یک جریان متعدد به ارزش‌های دموکراسی می‌دانید؟
- ۶ - چه ارزش‌هایی در سازمان تغییر یافته و چه ارزش‌هایی ارزش‌هایی به جا مانده است؟
- ۷ - به نظر شما سازمان بعد از سی سال مبارزه، به یک جریان سیاسی بالغ و پخته فرارونده و یا هنوز علانی از دوران کودکی و ناپختگی را دارد؟
- ۸ - چه ارزیابی از رشد فرهنگ سیاسی و دانش سیاسی در سازمان دارید؟
- ۹ - عملکردی در جنبش فدائی چه تاثیراتی بر حیات آن داشته است؟
- ۱۰ - ارزیابی شما از سیر تحول فکری - سیاسی سازمان چیست؟
- ۱۱ - به نظر شما هنوز دیدگاه‌های دوره چریکی، در حیات کنونی سازمان کاربرد دارد؟
- ۱۲ - نظر شما در مورد ترکیب اجتماعی - طبقاتی نیروهای سازمان چیست؟
- ۱۳ - چه ارزیابی از کنتره‌های سازمان دارید؟
- ۱۴ - از جایگاه امروز وقتی که به انشعابات سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۶۱ می‌نگرید، آنها را امری منتهای می‌دانید و یا اجتناب پذیر؟ چه ارزیابی از این انشعابات دارید؟
- ۱۵ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با جنبش کارگری در طی سی سال چیست؟
- ۱۶ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با جنبش دانشجویی در طی سی سال چیست؟
- ۱۷ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با مسائل زنان در طی سی سال چیست؟
- ۱۸ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با مسائل ملی در طی سی سال چیست؟
- ۱۹ - نظر شما در مورد جایگاه و موقعیت کنونی سازمان در جنبش چیست؟
- ۲۰ - آینده سازمان را چگونه می‌بینید؟

پیشینه‌هایی که هیچ وجه مشترکی با یکدیگر ندارد. آنها تنها در یک چیز با یکدیگر مشترک بودند: نیاز به دگرگون کردن و دگرگون شدن، نیاز به پرواز. آنها خواستار تغییر بودند، تغییر جهان، آنها جوانانی بودند که می‌خواستند کارهای بزرگ کنند. روستاشهر آبکنار و خانه مجلل طاهره برای این دو کوچک بود. آنان نمی‌خواستند بگونه‌ای که دیگران زندگی می‌کردند، زندگی کنند. راهنشان ندرای احساس و دلشان بود.

شاید روزی کسانی به بررسی احساس‌های مادران و پدرانی بپردازند که بچه‌های خود را در اروپا گذاشته و به بیابانهای عراق رفتند و کشته شدند، بدون آنکه بخواهند اینرا دلیلی بر حقانیت یا عدم حقانیت ایده‌های آنها بدانند. شاید روزی کسانی راجع به آرزوهای بچه‌ها و جوانانی بنویسند که روی میدانهای مین دویدند و تکه تکه شدند بدون آنکه بخواهند آنرا دلیلی بر قدرت ایدئولوژی اسلام و یا فریبکاری و قدرت پرستی حاکمان بدانند. عبارات دیگر خود این پدیده‌ها و نه منافع و نتایج سیاسی آن مورد بررسی قرار گیرد. نسل اول فدائیان با دیگران یک تمایز پایهای دارند. آنان زمانی بدین راه قدم نهادند که یک جنبش توده‌ای آنان را در این مسیر نمی‌راند.

پرواز آنان با شامت همه‌انتهایی که عقل جامعه را نمایندگی می‌کردند مواجه می‌شد. آنان در این راه باید علیه همه، حتی نزدیکترین عزیزان خود می‌شویدند.

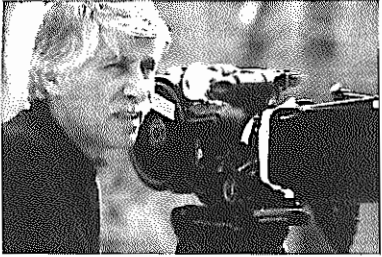
جانی خواندم که عاشق کسی است که قلبش وی را هدایت کند. به این بیان لیلا، غزال، صبا و طاهره عاشقترین عاشقها بودند زیرا بدنهای ندای دلشان رفتند.



گام معلق سینمای ایران

بهرام بیضانی پس از ۹ سال سکوت با فیلم «سک کشی» درخشان نظامیان «موج مرده» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا را توفیق کردند مجد مجیدی سیمرغ بلورین خود را به حاتمی‌کیا اهدا کرد

گردآوری از ه.احمدیان



نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.

بهرام بیضانی پس از ۹ سال سکوت با فیلم «سک کشی» درخشان نظامیان «موج مرده» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا را توفیق کردند مجد مجیدی سیمرغ بلورین خود را به حاتمی‌کیا اهدا کرد

نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.

نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.

نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.

نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.

نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.

به مناسبت سالگرد درگذشت فروغ فرخزاد گلی که در بهار چیده شد!

خسرو باقرپور

می‌ترسید، او می‌سرود:

صحن از زمانی که قلب خود را کم کرده است می‌ترسم من از تصور بیهودگی این همه دست و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم.

فروغ در سال ۱۳۲۶ سومین مجموعه اشعارش را با نام «عصیان» به چاپ می‌رساند. او در مورد «دیوار» و «عصیان» گفته بود: «دیوار و عصیان در واقع دست و پا زدنی است مایوسانه در میان دو مرحله از زندگی. آخرین نفس زنده‌ها پیش از یک نوع رهایی است. آدم به مرحله تفکر می‌رسد، در جوانی احساسات ریشه‌های سستی دارند، فقط جذبشان بیشتر است. اگر بعدا به وسیله فکر رهبری نشوند و یا نتیجه تفکر نباشد، خشک می‌شوند و تمام می‌شوند. من به دنبای اطرافم و به اشتباه اطرافم و آدم‌های اطرافم و خطوط اصلی این دنیا نگاه کردم، آن را کشف کردم، و وقتی که خواستم بگویمش، دیدم کلمه لازم دارم، کلمه‌های تازه که مربوط به همان دنیا می‌شود. اگر می‌ترسیدم می‌مردم، اما ترسیدم.

در سال ۱۳۴۲ فروغ مجموعه‌ای جدید از اشعار خویش را با نام «تولد دیگر» به دست‌آوردان شعرش تقدیم می‌کند. او در مصاحبه‌ای که با «م. آزاد» می‌کند، می‌گوید: «من در مورد کار خود قاضی ظالمی هستم، وقتی به کتاب «تولدی دیگر» نگاه می‌کنم، متأسف می‌شوم. این حاصل چهار سال زندگی من است و خیلی کم است. من ترازو در دست ندارم و شعرهایم را وزن نمی‌کنم اما از خودم انتظار می‌برم دارم. شب که می‌خواهم بخوابم از خودم می‌پرسم آیا روز چه کردی؟ عیب کار من این است که می‌توانست خیلی بهتر باشد و خیلی سریع‌تر رشد کند. اما من احساس جلاش را گریتم، یا تنبلی، توهین‌های فیلسوفانه، دل‌سردی‌هایی که حاصل تک‌فکری و توقعات احمقانه از زندگی داشتن است... فروغ فرخزاد اما با سرودن مجموعه اشعار «ایمان بی‌اوریم» به آغاز فصل سره، اعجاب شاعران بزرگ زمان خویش را برانگیخت و کاستان بزرگ خویش را صورت تحقّق بخشید. او یکی از مدرن‌ترین و بااصالت‌ترین چهره‌های شعری معاصر شاعرهای مدرن و خلاق است. او می‌کوشد وزن را از نو بسازد، به آفرینش شعری دست می‌یازد، که دارای اورزان متفاوت است. «علی باهاچاهی» در این مورد می‌گوید: «فروغ درگیری با وزن را به موازات اصطلاح‌های تازه‌اش با تصویر، درگیری با واژگان به اصطلاح غیرشاعرانه پیش می‌برد. او تصاویر، مفاهیم و افکار آشنا را در ستنی ناشناس بیان می‌کند. از این رو از وزن نسیمانی، نوعی موسیقی حسی و از چندوژنی، چندصدائی را در فضائی جدید به دست می‌دهد، در این ارتباط به سروده زبیر دقت کنید:

و این منم زنی تنها در آستانه فصلی سرد در ابتدای درک هستی تو آلوده زمین و ناتوانی این دست‌های سیمانی زمان گذشت زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت امروز روز اول دی ماه است من روز فصل باور می‌فهم نجات دهنده در گور خفته است و خاک، خاک پذیرنده اشارت بیست به آرامش

فاصله‌گیری فروغ در این شعر از اشعار متداول و حتی از شعر شاعران پیشرو و امروزی، در آن جا است که وی از نظری دیگرگون و غیرمتعارف هم به شعر و درک از شعر و هم به دنیای پیرامون خود می‌نگرد. او شعری را ارائه می‌کند که نامتظر و غیرقابل انتظار است. و گاه اشعار او از چنان سادگی شگفت‌آوری برخوردارند که در اطلاق «شعر» به آنان شعرشناس دچار تردید می‌شود، به این نمونه دقت کنید:

در کوچه باد می‌آید این ابتدای ویرانی است آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند باد می‌آمد شعر فروغ دارای ویژگی‌هایی مخصوص به خود است، او اهل خط و دست یازیدن به تجارب جدید است. فروغ در شعر نگاه به انسان دارد، در جستجوی زیبایی است، او شکنندگی انسان، دغدغه‌های او و زخم‌های او را کاوش و بیان می‌کند. افسوس که زندگی به فروغ فرخزاد فرصتی اندک برای فعالیت و کنکاش و آفرینش در عرصه جادویی شعر داد، ولی همین فرصت اندک از فروغ چهره درخشانی ساخته است که پویائی، صداقت، تسلط بر بیان، معنی و شعر مشخصه بارز آن است. برای نسل امروز و فردا سیمای انسانی فروغ فرخزاد سیمای ماندگار و جاودانه‌ای است.

دانش‌آموز «دیبرستان خسرو خاور» بود. «آرش پژمان» از قول یکی از دوستان فروغ به نام خانم «یزیدی» نوشته است: «زنگ‌های آتشا برای فروغ بدترین ساعات درس بود. همیشه می‌گفت: (من از آتشا متنفرم، بیزارم) برای اینکه آتشا خوب می‌نوشت و معلم آتشا او را توبیخ می‌کرد و می‌گفت: فروغ تو اینها را از کتاب‌ها می‌دزدی!!». فروغ بعد از پایان کلاس نهم در هنرستان بانوان نام‌نویسی می‌کند و از اساتید معروفی چون «علی‌اصغر پتگر» و «بهجت صدر» تعلیم نقاشی می‌گیرد. در این موقع با «سهراب سپهری» آشنا می‌شود. طرح‌هایی که فروغ از چهره خودش ترسیم کرده مربوط به این دوره است. فروغ در این دوران به تجربه هنرهای دیگر هم چون خطاطی، طراحی، و گلدوزی می‌پردازد که در شکل‌گیری استعداد سرشار هنری او تأثیر فراوان داشته‌اند. فروغ در حالی که فقط ۱۶ سال دارد در سال ۱۳۲۹ با اصرار مادر و اقوام مادری با یکی از اقوام دور مادری‌اش «پرویز شاپور» که ۳۱ ساله است ازدواج می‌کند، او فکر می‌کند که عاشق شده است! پانزده سال اختلاف سن نوید زندگی خوبی را نمی‌دهد. یک سال بعد از ازدواج فروغ صاحب پسری می‌شود که نام او را «کامیار» می‌گذارد. یک سال بعد از ازدواج اختلاف بین فروغ و همسرش بالا می‌گیرد. او «بین شعر و زندگی یا شوهر» که حرف شوهرش بود، شعر را انتخاب می‌کند.

یار من شعر و دلدار من شعر می‌روم تا به دست آرم او را. فروغ خود گفته است: «ان عشق و ازدواج مضحک در ۱۶ سالگی پایه‌های زندگی آینده مرا متزلزل کرد. «قانون شاهانه» به هنگام طلاق، هم فرزندش را از او گرفت و هم حق دیدن او را. جدائی فرزند چون دافی بر دل حساس و نازک فروغ مانده. او دیگر فرزندش، «کامیار» جانس را ندید. فروغ در شانزده سال باقی‌مانده عمرش، فرزندش را دیگر هرگز ندید و قسم‌هایش شد: «به جون بجهام». این جا بود که فروغ «عصیان» کرد چاره را در عشق، و عشق، و بازم عشق بیشتر یافت. به دوست داشتن روی آورد، به دل‌بستگی و مهر. در این زمان او سرود: وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود در تمام شهر قلب چرخ‌های مرا تکه‌تکه می‌کردند، وقتی که چشم‌های کودکان عشق مرا با دستمال تیره قانون می‌بستند و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیکه تاک ساعد دیواری در یافتن، باید، باید، باید دیوانه وار دوست بدارم، و زندگی فروغ سرشار از دوستی، عشق و اعتماد و مهر به انسان شد، از شعر سرشار شد، شعری ماندگار و ابدی، تا ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در خیابان دروس تهران، زمانی که فروغ ناپهنگام و ناگهان رفت! انگار برای خودش سروده بود: به مادرم گفتم؛ دیگر تمام شد کفتم؛ همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می‌افتد باید برای روزنامه تسلیمت بفرستی.»

فروغ فرخزاد و شعر اولین مجموعه اشعار فروغ که نام «اسیر» را بر خود دارد، و ۴۴ سروده را شامل می‌شود در زمانی که او فقط ۱۸ سال دارد در سال ۱۳۳۱ به چاپ می‌رسد. «آقای شجاع‌الدین شفا» بر این کتاب مقدمه‌ای می‌نگارد. او در سال ۱۳۳۵ دومین مجموعه اشعار خویش را با نام «دیوار» عرضه می‌کند. با چاپ این دو مجموعه باران شمسات و ناسزا و اتهام از جانب کوته‌بینان بر او باریدن می‌گردد. ولی او با این‌که بارها تا اوج ناامیدی می‌رود، بر سر عزم جزم خویش می‌ایستد و همه ناملایمات را تاب می‌آورد و شعر می‌سراید. در این دوران همه به فروغ می‌تازند از روشنفکران اصیل و مردمی» گرفته تا «اندیشمندان و هنرمندان» مجاز آن زمان.

او تنها می‌ماند در «اتاقی که به اندازه یک تنهایی است»، اترافیایی وی نیز چنان که خود در «ایمان بی‌اوریم» به آغاز فصل سره» گفته است این‌ها بودند: چنانچه‌های خوشبخت چنانچه‌های ملول چنانچه‌های خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش خوراکی.

او در جامعه‌ای فاسد که به زور می‌باید به «تمدن بزرگ» برسد، و سرکوب و رعب‌آور «ساواک» نفس را در گسلی آزادی حبس کرده است از سکوت

روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۴۵ بود، درست مثل امسال که ۲۶ بهمن مصادف با روز چهارشنبه شده است، هوا سرد بود و گرفته، نزدیک ظهر بود. آمبولانس که ایستاد، «احمد شاملو» و «مهدی اخوان‌ثالث» تابوت را بیرون کشیدند، طاقه شمال ترمه روی تابوت بوی کافور کردند و کمر تابوت را گرفتند، حالا تابوت دیگر از آمبولانس بیرون بود. «سایوش کسرایی» و «غلامحسین ساعدی» جلو آمدند و همگی با هم تابوت را بلند کردند. «ابراهیم گلستان» در حالی که بی‌صدای گریست، شانه‌اش را به زیر تابوت کشاند، عدداً دیگر هم که آمده بودند شانه به زیر تابوت دادند. ساکت و صامت از میان گورها گذشته و تابوت را گذاشتند روی سنگ قبر تازه‌ای که کنارش توده‌ای از خاک حاصل از کندن گوری تازه ریخته شده بود. شال را از روی تابوت یکی برداشت و با دقت تا کرد. گورکن که انگاز دیر متوجه رسیدن آمبولانس شده بود دوان دوان رسید، سلامی کرد و بیلش را که در توده خاک‌ها فرو کرده بود بیرون کشید و زمین گذاشت، زنان سایه‌پوشی که گویا کمی دیرتر از آمبولانس رسیده بودند، با عجله خود را به جمع سوگوار رساندند. گورکن کنار گور رفت، دستاش را به لبه گور گذاشت و با چالاکتی به داخل آن پرید. چند تا از مردها تابوت را به کنار گور تازه آوردند و زمین گذاشتند، یکی از آنها درب تابوت را برداشت، چند تا از مردها مرده‌کن پیچ را از درون تابوت با احتیاط تمام بلند کردند و کنار گور بردند. گورکن از درون گور زیر کمر مرده را گرفت از بیرون قبر هم مرده‌ها سر و پای مرده را گرفته بودند، حالا گورکن مرده را کف گور روی شانه‌ی راست او بسانیده بود. زنان بلند می‌گریستند و ضجه می‌زدند. مرده‌ها دست‌های خاک‌آلود خود را تکانده و کنار کشیدند. یکی دو تا از زن‌ها و مرده‌ها به لبه گور رفتند، گورکن از همان پائین گره کفن روی سر مرده را باز کرد و روی او را کشود، فروغ فرخزاد با چهره‌ای آرام و سفید چشماش را بر هر مرد نهاده بود. همه گریستند، زنان بلند و با حق حق، و مردان آرامی حالا گورکن داشت تکه‌تکه‌های را از آن‌کسی می‌گرفت و به درون گور می‌برد. فروغ فرخزاد دفن شده بود و برف هم کم‌کم داشت می‌بارید. سستی دیگر هیچ کس در گورستان نبود و قبر فروغ زیر بارش ریز و مبتد برف مدفون بود. شاید حقیقت آن دو دست جوان بود

آن دو دست جوان که زیر بارش یکریز برقه مدفون شد و سال دیگر، وقتی بهار با آسمان پنجره هم‌خوابی می‌شود و در تنش سوزان می‌کند فواره‌های سبز سانه‌های سیکنبار شکوفه خواهد داد ای یار، ای یگانه‌ترین یار

ایمان بی‌اوریم به آغاز فصل سرد. مرگ روز ۲۴ بهمن به سراف او آمده بود، در شمال تهران و در خیابان دروس. ساعت چهار و نیم بعد از ظهر و در یک حادثه ناگهانی تصادف اتومبیل، علت مرگ را هم پزشکی قانونی ضربه مغزی و شکستگی جمجمه اعلام کرده بود. روزنامه‌ها که خبر مرگش را اعلام کرده بودند نایاب شده بودند، و تیترهای مجلات و نشریاتی که خبر مرگ فروغ را درج کردند به شدت بالا رفتن. این امر نشان داد که مرگ فروغ چندر دوستداران شعر او را اندوختن کرد. گل وجود فروغ فرخزاد در جوانی و در اوج شگوفایی هنری خویش چیده شد، او اما از یاد نرفته است و در شعر نوبین ایران جاودانه است.

زندگی فروغ فرخزاد فروغ در روز ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش «محمد فرخزاد» سرهنگ ارتش بود و نام مادرش «بنول خانم وزیری‌تبار»، خانه آن‌ها در محله امیریه تهران و نزدیک میدان گمرک بود. خودش در پاسخ به سنوالی در مورد زندگی‌اش می‌گوید: «به نظر من این کار خسته کننده و بی‌مورد است، بالاخره هر کسی که به دنیا می‌آید تاریخ تولدی دارد، اهل شهر یا دهی است، توی مدرسه‌ای درس خوانده، یک مشت اتفاقات خیلی معمولی و قراردادی توی زندگی‌اش اتفاق افتاده که برای همه می‌افتد، مثل توی جوی افتادن دوره بچه‌گی. یا مثل مسئول تقلب‌کردن در دوران مدرسه، عاشق شدن دوره جوانی و از این جور چیزها». فروغ ۱۳ ساله بود که استعداد سرشار شعری او شروع به بروز کرد. او در این سال‌ها غزل‌های شورانگیزی سرود که هرگز چاپ نشدند. در این موقع او

همان نسبت‌ها را انتظار داشته باشید. این مذاکرات بدلیل عدم انعطاف نمایندگان ما (رضی تابان و منصور فرشییدی) با شکست مواجه شد. من هیچ کوششی در جهت جلوگیری از شکست مذاکرات بعمل نیآوردم.

مذهبی‌ها که قادر نبودند کاندیداهای شناخته‌شده معرفی کنند، طرح جدیدی ارائه داده و خواهان لغو انتخابات‌های عمومی و کنترل فعالیت‌ها توسط نمایندگان انتخاب شده در کلاسها شدند. تعداد شرکت‌کنندگان در جلسه‌ای که برای تصمیم‌گیری در این رابطه تشکیل شد، بیش از همیشه بود. بیش از نیمی از دانشجویان دانشکده در این جلسه شرکت داشتند. از طرف ما کامیاب پوررضایی نماینده ورزش دانشکده که در نظر و صحبت‌های عمومی بسیار توانا بود و از طرف مذهبی‌ها علی زرکش سخنران اصلی بودند. بعد از چند ساعت صحبت و سخنرانی‌های متعدد در دفاع از طرح‌ها و پاسخگویی به طرف مقابل رای‌گیری بعمل آمد و ما برنده شدیم.

این انتخابات از نظر کیفیت کار هر دو طرف، قابل مقایسه با انتخابات سال ۴۹ نبود. در طرف بجای هیئت و دشنا به یکدیگر تلاش می‌کردند در دفاع از طرح خود و فعالیت‌های خود استدلال ارائه دهند. بیش از ۵۰۰ دانشجو که اکثریت قریب باتفاق آنان یکی از دو بلوک وابسته بودند، بدون هیچ تشییع چندین ساعت با هم بحث کرده و هر یک کوشید از خود دفاع کرده و دیگری را رد کنند. بدون آنکه درگیری صورت گیرد و یا حتی در سخنرانی‌ها کسی به دیگری توهین کند. با وجود آنکه پس از این انتخابات و سیاست نیروهای مذهبی (مجاهدین) تمام فعالیت‌های صنفی رسمی در اختیار نیروهای چپ قرار گرفت، در عمل روابط و فعالیت دو نیرو تفاوت زیادی با گذشته نکرده. هر یک از دو نیرو مراکز ارتباط گیری و تشکل خود را شکل داده بودند که بدون نیاز مستقیم با ارگانهای رسمی دانشجویی عملکرد داشت.

انجمن‌های دانشجویی پس از سال ۵۱

انتخابات سال ۵۱ آخرین انتخابات از این نوع بود. با رادیکال‌شدن جنبش دانشجویی و با سیاست غیرمنعطف رژیم، این نوع فعالیت‌ها در سالهای بعد متوقف شد. انجمن‌های رسمی دانشجویی و انتخابات، عرصه‌ای از فعالیت‌های سیاسی بود که دانشجویان می‌توانستند با این وسیله مبارزه سیاسی را تجربه کنند و بیاموزند. تا این دو انتخابات سالهای ۴۹ و ۵۱ نمونه‌های روشن در این زمینه نبود. در چنین مبارزاتی فعالین می‌موختند که چگونه باید به خواسته‌های عمومی دانشجویان توجه کنند. چگونه می‌توان تبلیغات کرد و... حذف اینگونه فعالیت‌ها فعالیت‌های سیاسی را تا حدود زیادی به افشگری در رابطه با رژیم محدود کرده و بسط افکار عمومی کلیه دانشجویان و توجه به خواسته‌های آنان و نه فقط خواسته‌های فعالین و حامیان فعالیت‌های دانشجویی را کم‌رنگ‌تر می‌کرد. تعداد حامیان فعالیت‌ها و تظاهرات سیاسی در دانشگاه‌ها برابری بیش از گذشته بود و نه فعالین قدرت می‌داد که حتی در صورت عدم حمایت و حتی نارضایتی اکثریت دانشجویان هر آنگاه که خواستار آن بودند، تظاهرات کرده و دانشگاه را تعطیل کنند و این نحوه عمل فاصله فعالین دانشگاه و دانشجویانی را که به این فعالیت‌ها می‌علاقه بودند افزایش می‌داد.

مثالی می‌زنم. در یکی از اعتصابات مطلع شدیم که تعدادی از دانشجویان درس خوان دانشکده خود را برای شرکت در امتحانی که فردای آنروز برگزار می‌شد، آماده می‌کنند. من بدلیل آنکه نمره‌هایم خوب بود، ارتباطاتم با این بخش از دانشجویان قطع نشده بود. من پیش آنها رفتم و از آنها خواستم که از شرکت در امتحان صرف نظر کنند. یکی از آنها که اهل مطالعه بود بمن گفت: «شما برای دمکراسی مبارزه می‌کنید. شما معتقدید اعتصاب صحیح است و ما معتقدیم عدم شرکت در این امتحان یکسال ما را عقب می‌اندازد و برای ما این امتحان خیلی مهم است و شما مطابق اعتقادات خود باید باین خواست ما احترام بگذارید. در هیچ اجلاس ما دسته جمعی تصمیم نگرفته‌ایم که باید اعتصاب کنیم، شما مطابق نظر خود در امتحان شرکت نکنید و ما هم حق داریم مطابق نظر خود امتحان بدهیم». پس از مدتی بحث و عدم امکان توافق من به آنان گفتم، به هر حال این امتحان فردا انجام نخواهد شد و بهم خواهد خورد و این برای خود شما هم بهتر است که ما با هم درگیر نشویم. این از نمونه‌های محدودی بود که تلاش می‌شد با این بخش از دانشجویان توافق حاصل شود و حتی این تلاش مورد انتقاد برخی از دوستان رادیکالتر ما قرار گرفت (این کارها روزی این چوخ‌بختارها را زیاد می‌کنند). دانشجویان فعال این قدرت را داشتند که اعتصاب راه بیاندازند و دیگران نیز مجبور بودند که از آنان تبعیت کنند.

سازمان و فعالیت‌های دانشجویی

من پس از آزادی از زندان در سال ۵۱ در ارتباط با سازمان قرار گرفتم. پس از چند جلسه قرار با سترن آل آقا وی بمن گفت که رفیق دیگری با من در ارتباط خواهد بود. من به هیچ

وجه فکر نمی‌کردم حمید اشرف که آزمون برای ما رهبر افسانه‌ای سازمان بود، خود مستقیماً با من که در فعالیت‌های علنی درگیر بودم در ارتباط قرار گیرد و به همین دلیل زمانی که حمید اشرف را سر قرار که در یکی از خیابانهای فرعی اطراف سه راه آذری برگزار می‌شد دیدم، آنچنان دست‌پاچه شدم که اصلاً نمی‌توانستم درست حرف بزنم. من بعداً ۶ ماه در ارتباط با حمید بودم و راجع به فعالیت‌های دانشجویی و اینکه سازمان در رابطه با این فعالیت‌ها چه باید بکند صحبت کردم. تصمیم بر این شد که گروه ما (من، انوشیروان لطفی، محمود نمازی، علی دبیری فرد، مسرور فرزند) مخفی شده و من در یک تیم مخصوص به مسئولیت حمید اشرف که می‌بایست فعالیت‌های سیاسی سازمان را هدایت کند سازماندهی شوم و مسئول فعالیت‌های دانشجویی سازمان باشم و سایرین در دیگر تیم‌های سازمان سازماندهی شوند (حمیدرضا نعیمی بدلیل بیماری دیابت نمی‌توانست مخفی شود). تصمیم بر این بود که



من این فعالیت‌ها را در رابطه با نسل بعدی دانشجویان نظیر رضی تابان و منصور فرشییدی و هادی مستوفی (۱) در دانشکده فنی، مسعود پرورش در صنعتی، حسام‌الدین اسام و حمید اکرامی دانشکده پلی تکنیک و... هدایت کنم. حمید اشرف همواره تأکید می‌کرد که این اولین تجربه ما برای ارتباط مستقیم با جنبش توده‌ایست و شما روی پا شورده راه می‌روید و خیلی امکان دارد لیز بخورید. اگر شما دستگیر شوید، تکرار این تجربه برای ما بسیار دشوار است. من در آن زمان با مباحث درون سازمان آشنا نبودم و نمی‌دانستم که مشکلات مورد نظر حمید تنها به مسائل امنیتی و فنی محدود نیست و از قدرت نیروی مخالف اینگونه فعالیت‌ها بعدها در درون زندان مطلع شدم.

من روز اول مهرماه سال ۵۲، دو روز قبل از مخفی شدن دستگیر شدم و این برنامه متوقف ماند. ارتباطات و مسئولیت من در سازمان در این دستگیری مشخص نشد و پرونده من در حد یک سیاحت ساده سازمان محدود ماند. در زندان بیژن جزئی بدلیلی چند روزی به بند ما منتقل شد. من در آن زمان هنوز به دادگاه نرفته بودم و با توجه به پرونده صحیح نبود که با وی تماس بگیریم. او پیغام داد که حتماً می‌خواهد با من صحبتی کوتاه داشته باشد و از من راجع به دو موضوع سؤال کرد. پرسید تو گفته‌ای سازمان قصد دارد یک شاخه و یا تیم سیاسی با مسئولیت حمید اشرف تشکیل دهد که هدایت فعالیت‌های سیاسی و اتودای سازمان را عهده‌دار باشد. این صحبت تو بر اساس اطلاع است و یا تحلیلی است و بدو اطلاع دادیم. او گفت: «این کارها روزی این چوخ‌بختارها را زیاد می‌کنند». دانشجویان بیاندازند و دیگران نیز مجبور بودند که از آنان تبعیت کنند.

دشمن آشتی ناپذیر...

ادامه از صفحه ۱۰
تجدیدنظر در اصول یادشده قانون اساسی و دیگر قوانین مدون این نظام دینی قابل پیگیری است. زیرا که اصلاح طلبان دولتی نیز در چنین قوانین دست و پا گیر و ناکارآمد گرفتار آمده‌اند و خود همچنان در تضاد و تناقض سنگین حول پروژه اصلاحات بسر می‌برند. محمدرضا خاتمی عضو هیات رئیسه مجلس شورا در سخنرانی اخیر خود در قم می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین مشکلات ایران اندیشمندان ملت، موضوع «آزادی» است، گاهی اوقات اگر حصر فی یزنی به راحتی و بدون رودربایستی شما را می‌گیرند، فردا هم محاکمات می‌کنند و زندانی می‌شوی.»
از آنجا که اساس این حکومت بر تعبد و بندگی انسان استوار گشته است و بیافت سیاسی آن با شریعت اسلامی و کتاب و سنت در هم تنیده شده است، مضمون آزادی هیچ انسان و نهاد مستقلی را بر نمی‌تابد.
بیداری ملت، ناقوس مرگ ارتجاع را در میهن ما

نداندند ولی نظر چنین کسانی پس از سال ۵۰ انعکاسی عملی نداشت.
چند ماه پس از پایان بازجویی‌ها و انتقال ما به زندان قصر یکره ما را مجدداً به کمیته احضار کردند. ما (من، حمیدرضا نعیمی و انوشیروان لطفی) که نکات روشن‌نشده در پرونده‌مان زیاد بود، به شدت نگران شدیم. خوشبختانه ما را مستقیماً به بازجویی نبردند و هر ۳ ما را به یک سلول فرستادند و این معنی آن بود که موضوع زیاد خطرناک نیست. فردای آنروز تهرانی که بازجویی ما بود ما را خواست و با کلامی ملایم ولی تهدید آمیز با ما صحبت کرد و گفت قرار است شما جلسه‌ای با چند نفر از مقامات مسئول داشته باشید و در رابطه با اینکه چرا دانشگاه چنین است و چگونه می‌توان آنرا آرام کرده، صحبت کنید و نظرات خود را ارائه دهید. شما راجع به دانشگاه هر چه دلتان می‌خواهد می‌توانید بگویید ولی اگر کله‌شقی کرده و یک کلمه در رابطه با شکنجه و ما صحبت کنید، بعد از تمام شدن این جلسات سر و کارتان با ما خواهد بود و سپس راجع به اینکه مثلاً آیا ما لباس مرتب داریم و یا باید به ملاقاتی‌ها یا بگوئیم که برای ما لباس بیاورند، صحبت کرد.

سیاست ما طبیعتاً در چنین رابطه‌ای روشن بود. ما قصد داشتیم بگوئیم زمانیکه شما برای نمایندگان دانشجویان در انجام وظیفه‌شان امنیت وجود نمی‌آورد، امکان مذاکره و تماس با دانشجویان را از دست می‌دهید. در چنین شرایطی یک اعتصاب که می‌تواند چهارچوب مشخصی داشته باشد، با دستگیری دانشجویان محبوب و دخالت گناه، به شکست شیشه‌ها و وسایل آزمایشگاه‌ها بدل می‌گردد. و خلاصه اینکه ما قصد داشتیم از امکان آزادی فعالیت‌های دانشجویی و بیرون بردن گارد از محیط دانشگاه دفاع کنیم. بعد از یک ماه با اطلاع داده شد که این جلسه منتهی شده و ما را به زندان قصر منتقل کردند. بنظر من اینم نشانه آن بود که برخی از مسئولین رژیم می‌فهمیدند که برخورد با دانشجویان تنها سرکوب تظاهرات آنان نیست ولی اینگونه مسئولین در سالهای بعد عملاً نقشی ایفا نکردند.

بعدها برخی معتقد بودند که عدم استقبال و یا حتی مقابله دانشجویان با کسانی که خواهان رفورم‌هایی در دانشگاه بودند، نادرست و در متوقف شدن آن‌ها مؤثر بوده و بلاخص به برخورد منفی دانشجویان با دکتر منصوری در دانشگاه تبریز که سیاست روشن رفورم داشت، تکیه می‌کردند. بنظر من شاید این پارامتر بتواند بعنوان یکی از پارامترهای سیاست غیرمنعطف رژیم در دانشگاه مطرح باشد ولی مسلماً پارامتر اصلی نیست. در آن فضای بی‌اعتمادی به رژیم، رفورم تنها در صورت پیگیری و در درازمدت می‌توانست مؤثر باشد و چنین امری قطعاً با رفورم در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی تماس برقرار می‌کرد. از سال ۵۰ و استقرار گارد در دانشگاه سیاست رژیم غیر منعطف و از سال ۵۴ پس از تشکیل حزب رستاخیز باز هم خشن تر شد. تا سال ۵۰ کمتر پیش می‌آمد که دانشجویان در ارتباط صرف با فعالیت‌های دانشجویی شکنجه شده و یا محکوم شوند. از سال ۵۰ چنین محدودیت‌هایی وجود نداشت. از سال ۵۴ یک دانشجوی ممکن بود بخاطر یک اعلامیه در حد یک چریک سال ۵۰ شکنجه شود. سیاست غیر منعطف رژیم یکی از پسراسترهای مؤثر در رادیکال شدن جنبش دانشجویی بود.

توضیح

من در این مجموعه مقالات برای شناخت افراد در توضیح فعالیت‌های سیاسی بعدی دانشجویان فعال آزمون مسئولیتی را که آنان در دوران پس از انقلاب در سازمان‌های سیاسی داشته‌اند ذکر کرده‌ام. برخی از این افراد در حال حاضر چنین مسئولیتی ندارند و یا حتی در ارتباط با سازمان ذکر شده فعالیت نمی‌کنند. مثلاً محمد احمدیان در رابطه با سازمان راه کارگر و اصغر سلطان آبادی، مهرداد متوکند و اسماعیل خطائی در رابطه با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت). امیدوارم با این یادآوری برخی سوء تفاهم‌های پیش آمده رفع گردد.

نیروهای وابسته به نظام‌های خودکامه گره بزینم. با تدوین سیاستی معقول. مشارکت مستقل خویش را در راه اصلاحات و در جهت تحقق توسعه سیاسی و عدالت به انجام برسانیم!

به صدا در آورده است، حکم تاریخ در شرف صدور قرار گرفته و سیل پنیان کن در حال جاری شدن است. بدون تردید وقوع آن طومار حکومت استبدادی فقها را در هم خواهد پیچاند. از همین رو مصلحت نیست که ما، اعتبار و آینده خود را بار دیگر با سرنوشت





برخی ملاحظات پیرامون حرکت ملی آذربایجان

مطلبی که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، در رابطه با تمولات اخیر آذربایجان، به ابتکار گروه کار خلق‌های سازمان و به همت رفیق پهلوان کریمی نگاشته شده است. متن نهایی پس از یک دور اظهار نظر اعضای هیات سیاسی - اجرایی سازمان و عده‌ای از هاستاها در مسائل ملی پیرامون متن اولیه تنظیم شده است. سند درتوس و قائمات ما در قبال حرکت ملی آذربایجان که در همین شماره نشریه کار درج شده است. مضمون جلسه ۱۱ فوریه ۲۰۰۱ هیات سیاسی - اجرایی سازمان بر پایه نوشته حاضر است.

* * *

۱) در میان آذربایجانی‌های ایران، از یک دهه پیش حرکتی جریان دارد که در سالهای اخیر گسترش ویژه‌ای یافته است. مضمون این حرکت در مقطع کنونی، بازیابی هویت فرهنگی ملی، ارتقاء زبان ترکی آذری به سطح زبان رسمی منطقه، آموزش و رسانه‌ها، و سپردن امور محلی و منطقه‌ای به دست کادر بومی است. این حرکت، در حال حاضر شکل پیش جنبشی دارد و هنوز به سطح یک جنبش سیاسی فرا نرئیخته است.

۲) این حرکت که کمابیش از تاریخ جنبش‌های ملی در آذربایجان طی یک صد سال گذشته تاثیر

این واقعیت‌ها، از یکسو باعث فراگیر بودن و توده‌ای شدن این حرکت شده و از سوی دیگر، موجب ناروشتی موقعیت آتی آنست. اگر در گذشته دور، جنبش ملی در آذربایجان همواره با خواسته‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه همراه بود و زیر هژمونی نیروهای چپ (حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران، فرقه دمکرات آذربایجان، فدائیان خلق ایران و...) قرار داشته است، و اگر در مقطع کوتاه رو در روی آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب، و آیت‌الله شریعت‌مداری مرجع بزرگ آذربایجانی‌ها، خیزش مردم در آذربایجان بایک رشته مطالبات ملی، لاجرم در طرف اختلاف سیاسی آن دو شخصیت مذهبی - سیاسی محدود ماند، امروز دیگر حرکت ملی با تقسیم سریع پایه اجتماعی خود به دو اردوی سیاسی متخاصم روبرو نیست. اکنون وضع به گونه‌ای است که تمایلات اجتماعی متفاوت و تعلقات فکری گوناگون، تحت‌الشعاع اشتراک عمومی حول خواسته‌های ملی قرار گرفته و همین امر، نشانه همگرایی بالا در این حرکت می‌باشد. در این حرکت از محافظه‌کارترین تا رادیکالترین گرایش‌ها حضور دارند، اما به علت وزنه سنگین نیروهای دمکرات در آن، محتوی و جهت حرکت مترقی بوده و خواسته‌های این حرکت در انطباق با

عمومی‌ترین سمتگیری در این حرکت را باز شناخت. این سمتگیری ابقا آذربایجان در ایران دموکراتیک را پی می‌گیرد. این واقعیت، بی تردید از هم پیوندی ارگانیک اقتصاد آذربایجان با کل کشور، از نقش گسترده و غیر قابل صرف‌نظر آذربایجانی‌ها در کل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی کشور، و پیوندهای تاریخی آذربایجانی‌ها با هموطنان خود در کل کشور، و از در هم آمیزی خویشاوندی وسیع آذری‌ها با دیگر ساکنان ایران نشات می‌گیرد.

پذیرفته و به پاسداری از سنت‌های تاریخی این دیار برخاسته است، در عین حال حرکتی است متفاوت با جنبش‌های پیشین که خصلت نمایی آن، خود ویژگی‌های امروزین آن است. این حرکت را در مشخصات موقعیت منطقه‌ای، وضعیت کشور و شرایط بین‌المللی محیط بر آن، می‌توان چنین ترسیم کرد.

۳) موقعیت منطقه‌ای حرکت

۱- ۳) این حرکت که در وهله نخست دستاورد خیزش روشنفکران آذربایجانی است، در میان توده جوانان و به ویژه دانشجویان وسیعاً جای باز کرده و اکنون با همدلی بخشی از مردم و هم صدائی برخی از روحانیون محلی روبرو است. این حرکت، آن اندازه درآمنند شده که بخشی از کادرهای سیاسی حکومت در منطقه (از جمله تعدادی از نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای اسلامی) را به موضوع‌گیری جانبدارانه کشانده است.

۲- ۳) صورت‌بندی شبه سازمانی این حرکت، عمده‌تأ به گونه تجمع‌ها و محافل خودجوش، کانون‌های ترویج هنر (موسیقی، رقص و شعر)، و پارهای نشریات منطقه‌ای است؛ و نودهای عمومی این حرکت را در اشکال برگزاری مراسم بزرگداشت اساطیر و شخصیت‌های تاریخی آذربایجان، در حمایت سیاسی از گس‌اندیشه‌های متمایل به خواسته‌های ملی در انتخابات حکومتی، و نیز در طرح مطالبات ملی به صورت نامه و طومار یا قطعنامه‌هایش می‌توان دید. طی دو سال گذشته، تعداد نشریات ترکی آذری و یا فارسی - ترکی آذری رقم یک صد را پشت سر نهاده و تیراژ برخی از آنها پنجو چشمتگیری افزایش یافته است. بر تعداد طومارهایی که به مناسبت‌های مختلف برای مقامات حکومت ارسال می‌گردد، مدام اضافه می‌شود و طول لیست امضاء پیوسته فزاینده می‌رود. در سال جاری، چند هزار نفر جهت بزرگداشت ستارخان، در دانشگاه ارومیه گرد آمدند و در حمایت پاراسال «قلعه بابک»، بر پایه پانین‌ترین برآوردهای شاهدین از میزان جمعیت گرد آمده، دستکم سیصد هزار نفر که گرد کرده بودند، و حتی برخی محافظ بر این نظرند که هرگاه تدارک گردگدهائی می‌رود. در سال‌های اخیر، پیشتر می‌برد و با سازماندهی منظمی هم‌راه می‌شد، تعداد دیدارکنندگان «قلعه بابک» به احتمال قوی از حد نیم میلیون نفر می‌گذشت.

۳- ۳) اگر چه در این حرکت، شهر تبریز موقعیت مرکزی را داراست، اما هر چهار استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان زیر پوشش این حرکت قرار دارد. ضمن آنکه، نمود آن در آذربایجانی‌های مقیم تهران هم مشهود است.

۴- ۳) نیروی محرکه فعلی این حرکت، متشکل از روشنفکران، هنرمندان و هنر دوستان محلی عمده‌تأ غیر مذهبی و بخش‌مذهبی است. با اینحال، در هدایت این حرکت هنوز سعی می‌توان از برتری یک گرایش روشن سیاسی بر دیگر گرایش‌ها سخن گفت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ۵- ۳) با آنکه عدم پلاتنرم مشخص در این حرکت و فقدان مرکز هدایت پایدار در آن، امکان نمی‌دهد تا سمتگیری‌های متفاوت در این حرکت ملی کاراکنیز و طبقه‌بندی شوند، اما از پاره‌های آشود می‌توان عمومی‌ترین سمتگیری در این حرکت را باز شناخت. این سمتگیری ابقا آذربایجان در ایران دمکراتیک را پی می‌گیرد. این واقعیت، بی تردید از هم پیوندی ارگانیک اقتصاد آذربایجان با کل کشور، از نقش گسترده و غیر قابل صرف‌نظر آذربایجانی‌ها در کل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی کشور، و پیوندهای تاریخی آذربایجانی‌ها با هموطنان خود در کل کشور، و از در هم آمیزی خویشاوندی وسیع آذری‌ها با دیگر ساکنان ایران نشات می‌گیرد.

۴- ۳) با اینهمه، نمی‌توان و نباید بر حضور ناسیونالیسم افراطی در این حرکت و احتمال تقویت آتی آن در سر پیچ‌های بحران، چشم فروست و آنرا دستم گرفت. از نقاط آسیب بالقول این حرکت، رشد گونمای از تقار ملی در غرب آذربایجان بین ترکها و کردهاست. اطلاعات پراکنده، حاکی از بهم خوردن توازن جمعیتی در ارومیه طی سالهای اخیر است و این امر بر زمینه سوابق تاریخی تلغ و تحریکاتی که از دو سوی این تنش ملی جریان دارد، و به ویژه اجرای برنامه‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی ناظر بر تغییرات مصنوعی جغرافیائی و ایجاد یک «بویار گوشتی» از کدرهای منطقه در نوار مرزی ایران - ترکیه و به دست سپاه پاسداران محل و با مشارکت حزب «پ. کا. کا» زمینه ساز تنش‌های بزرگ در آینده می‌تواند باشد. در شرایط عدم حضور نیروهای دمکرات و مدیر از هر دو بخش از ساکنان غرب آذربایجان در صحنه، که می‌توانند اختلافات را در راستای تأمین رفقا و دوستی حل کنند، این خطر جدی است که بر ارومیه همان رود که هشتاد سال پیش بر سلساس گذشت و بیست سال قبل بر نهد.

۷- ۳) حرکت ملی در آذربایجان، از پشتوانه قانونی برخوردار است. این حرکت، بر اصل پانزدهم قانون اساسی موجود که طبق آن «استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رساندهای گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». استناد دارد. قانونی است این حرکت، اگرچه آنرا با اصلاح‌طلبان حکومتی پیوند می‌دهد، اما نافی استقلال آن از جناح‌های حکومتی نیست. این حرکت، حرکتی است مستقل که اگر با سرکوب حکومتگران روبرو شود، چه بسا «نافرمانی مدنی» را پیشه کند.

۴) در مقیاس کشوری نیز وضعیت

۵- ۴) اگر حکومت پهلوی، به دلیل حمل ایدئولوژی نژاد برتر آریائی و زبان برتر فارسی، بیچگونه ابراز وجود ملی در مناطق کشور را تحمل

نمی‌نمود، و اگر جمهوری اسلامی در دهه نخستین خود که تبلور ایدئولوژی «امت واحد» بود، هرگونه خواست و حرکت «تفرقه افکنانه» در حاکمیت «امت واحد» را بی‌امان دردم می‌کوبید، اکنون محتوی اندیشگی ساختار قدرت سیاسی در کشور نسبت به سابق تغییراتی کرده است. از سالها پیش زیر فشار واقعبیت‌های مسللی و بسین‌المسللی، در اندیشه مملکت داری حکومت‌گران، اصول کشورنگریانه جایگاه مهمی یافته، مطلقیت تز «امت واحد» رنگ باخته و در برابر، از یکسو نوعی «ایران‌گرایی» ناظر بر رفتارهای آنها شده است و از سوی دیگر آنان نسبت به واقعبیت و نگرانی ملی در طیف امت اسلامی به تمکین‌هایی تن داده‌اند. این امر، در کنار این واقعبیت که بخش‌هایی از حکومت‌کننده‌ها به سست دفاع از مردم‌سالاری و الزامات آن رو آورده و با دفاع از جمهوریت، سخن از جامعه مدنی و حق شهروندی می‌گویند، امکاناتی را فراهم آورده تا تمایلات فروخورده و سرکوب‌شده ملی در مناطق غیر فارسی‌زبان کشور از جمله آذربایجان، مجال بروز یابد. بر چنین زمینه‌هایی است که حساسیت مردم هر شهر و منطقه در کشور و به ویژه مناطقی که با خود ویژگی ملی مشخص می‌یابند نسبت به هر تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از قبل بجامانده، یا بعداً پدید آمده و یا در حال سر برآوردن، برانگیخته می‌شود و دولت‌مداران و بیوزده مدعیان اصلاح طلبی را به مقام پاسخگوئی می‌کشاند.

۲- ۴) علیرغم تحولات فکری و سیاسی مثبت در جریان‌هایی از حکومت، اما این را نباید تحقق نگرش دمکراتیک در آنها نسبت به خواسته‌های ملی در مناطق محلی کشور ارزیابی کرد. شیخ «خطب تیز به طلبل» هنوز هم اینجا و آنجا بر ذهن و عمل آنان فرمان می‌راند و توهم تز آیت‌الله بهشتی مبنی بر «کردستان، همان یزد است» کماکان بر ذهن بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی سنگینی می‌کند. جستی در رادیکال‌ترین شخصیت‌ها و بخش‌های اصلاح‌طلبان حکومتی نیز هنوز نشانه‌هایی دال بر تجدیدنظر در فکر و عمل آنها نسبت به جنبش‌های ملی پس از انقلاب دیده نمی‌شود و زبان برخورد با گذشته کماکان نیازمند تغییر جدی است.

۳- ۴) آنچه که در توضیح رابطه جنبش‌ها و حرکت‌های ملی و منطقه‌ای با جمهوری اسلامی اهمیت دارد آنست که هر چه بر عمر این حکومت افزوده می‌گردد، ولایت فقیه هر چه بیشتر جنبه نصاد تمركز طلبی و اقتدارگرایی سرکوبگرانه به خود می‌گیرد و در برابر حرکت‌های دمکراتیک ملی که ماهیتاً تکرارگرایانه و متخالف اعمال تمرکز است، می‌ایستد. از اینرو، حرکت‌های ملی و جنبش برای احقاق حقوق ملی در مناطق کشور، از سولفقه‌های اصلی جنبش دمکراتیک کشور در مرحله کنونی مبارزه برای تأمین و تحقق دمکراسی در ایران است. بهیچوجه تصادفی نیست که عامل حرکت‌های ملی در مناطق کشور، و از دست مناقشات درون حکومتی می‌شود. اقتدارگرایی حکومتی، مدام از خطر رشد تیز به طلبلی سخن به میان آورده و اصلاح‌طلبان را متهم می‌کند که زمینه‌ساز سر برآوردن آیین تسرع جنب و جوش‌ها شده‌اند، و برخی از اصلاح‌طلبان نیز برای «به راه آوردن» حرینان، آنها را به دور خطر انجبار اجتماعی و تجزیه کشور دعوت می‌کنند!

در هر حال، نکته مرکزی آنست که حرکت ملی کسونی در آذربایجان، در تقسیم‌بندی عمومی استگیری‌های سیاسی، بخش لایتنکی از جنبش اصلاح‌طلبی کنونی جاری در پهنه ایران است. آمد در فرهنگ سیاسی کشور، روند تعمیق و گسترش اندیشه دمکراتیک در فضای سیاسی ایران، آگاهی رو به افزایش نسبت به حق شهروندی خود و دیگر احاد جامعه در میان مردم، به تدریج شرایطی فراهم می‌آورد که مردم فارسی‌زبان کشور استعداد بیشتری برای شنیدن خواسته‌های اقلیت‌های ملی کشور پیداکنند و به سادگی علیه هم‌وطنان تحت تبعیض ملی خود بسیج نشوند. این یک امید واقعی است که جنبش‌ها و حرکت‌های ملی در مناطق غیر فارسی‌زبان ایران، بتوانند در مقایسه با قبل، از هم‌دردی و همیاری بیشتری در سراسر کشور برخوردار شوند. اگر چه در برابر این روند روبه رشد، همچنان پیشداوری‌ها و القانات برانگیزاننده تقار ملی هم وجود دارند و نیز آیین واقعبیت که در جمهوری اسلامی آکنده از رانت‌خواری، برخی نواحی و شهرهای کشور به دلیل «خدمت» بالائی که به «اسلام» کرده‌اند و یا بخاطر برخورداری این یا آن فرد برخاسته از آنها از موقعیت‌های ممتاز سیاسی و اقتصادی، مورد توجه «ویژه» قرار دارند و این، بهیچ رو دور از دید یک آذربایجانی یا کرد و یا ترکمن نیست.

۵- ۴) با این همه، نکته مهم آنست که امروز دیگر از یکسو بسیج عقیدتی و دینی یا ضدامیریالستی با هدف لشکرکشی علیه ساکنان یک بخش از کشور، با ارائه توجیه‌هایی چون «نجات

ایران از دست متجاسرین»، «حاکمیت الله بر کشور اسلام»، و از سوی دیگر زادخانه‌های شوریک یا پوشش‌های اندیشه‌های چون «حل مسئله ملی در گرو پیروزی بر امیریالسم» و «مبارزه طبقاتی، بنیاد حل مسئله ملی» رونق سابق خود را از دست داده‌اند و لذا مواعی از این دست، دیگر به پس رانده‌شدن مطالبات ملی و جلوگیری از رادفانند حرکت برای تحقق آنها راه تجدید نمی‌کند. برعکس، از آنجا که چالش اصلی فکری و سیاسی در کشور، موضوع دمکراسی و تأمین حق کامل شهروندی است و مبارزه برای مردم‌سالاری به امر مقدم بدل شده است، زمینه برای طرح مطالبات ملی در مقیاس عمومی فراهم‌تر گردیده و این مطالبات که بالذاته جوهر دمکراتیک دارند، می‌توانند بخشی از خواسته‌های دمکراتیک عمومی و عین دمکراسی تلقی شوند.

۶- ۴) در میان روشنفکران فارسی‌زبان کشور، گرایش احیا «تمدن ایرانی» به منزله اندیشه رجعت به ایران باستان و بزرگ، که به هیچ‌وجه هم‌سنگ ایران‌خواهی و مبین‌دوستی نیست - گرایش‌هایی که از یکسو واکنشی بود در برابر فتنه‌سالاری و سلطه فرهنگ دینی و عربی در ایران پس از انقلاب بهمین و از سوی دیگر تحریض ناسیونالیستی بلندپروازانه در قبال تحولات جغرافیای سیاسی ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و با هدف پرکردن خلاء فرهنگی در آسیای میانه، دیگر موقعیت سابق را ندارد. این نوع ناسیونالیسم که رد به سوی شوئیسم می‌برد، پایگاه قبلی خود را در حال از دست‌دادن است. در میان روشنفکران فارسی‌زبان، از وزن این گرایش به سود گرایش دمکراتیک و ترقی‌خواهانه در آنها که همواره وجود داشته و حامی مسئولانه مبارزات عادلانه ملیت‌ها و اقوام زیر تبعیض ملی کشور بوده است مدام کاسته می‌شود. فضای فرهنگی و سیاسی کشور، اکنون کمتر در معرض آسیب سپهانی‌های آن گرایش شوئیستی است که، حرکات دمکراتیک اقلیت‌های ملی کشور را از دیدگاه تئوریک تخلفه می‌کند، از موضع سیاسی بر آنها انگ تجزیه طلبانه می‌کوبد و در عمل چاقوی سرکوبگران حاکم را تیز تر می‌نماید.

می‌توان دید که توجه در روشنفکران فارسی‌زبان به مسئله ملی در مناطقی از کشور از جمله در

فرهنگ دمکراتیک و احترام به الزامات دمکراسی در آنها، اما آنها به دلیل رنج‌بردن از بیماری فلیج‌کننده «خطر تجزیه»، به مسئله ملی عموماً و به مطالبات ملی در آذربایجان خصوصاً، برخورد در خور امروز را ندارند و آنگاه هم که با حرکاتی در این زمینه مواجه می‌شوند، بیشتر نگران سستگیری آنها و نتیجه عمدتاً در پی مهار آنها هستند تا درآزرکندن دست یاری سازنده به سوی این حرکات.

ج - محافظی که خواست ملی را با هدف جدائی طلبی و میتی بر ناسیونالیسم افراطی طرح می‌کنند. برخی از اینها محافظی اند متشکل از کسانی که در پی شکست ملی و بین‌المللی چپ، از صفوف چپ بیرون آمده و زیر پرچم ناسیونالیستی ملیت خود گرد آمده‌اند. تا آنجا که به موضوع آذربایجان برمی‌گردد، کانون‌هایی از این دست را نمی‌توان به‌را تآب مستقیم خارج از کشور آن حرکتی دانست که در آذربایجان ایران جریان دارد. البته در صداقت نیت این نوع محافظ کمتر می‌توان شک کرد، هر چند که نه می‌توان و باید از مواضع افراطی آنها چشم پوشید و نه می‌توان از برخی دنباله‌رو‌های این پان‌ترکیستی آنان از مراکز تولید پان‌ترکیسم نگران شد. به ویژه آنکه، کسان و محافظ قیدیتری در کنار و پشت آنها قرار دارند که تآریخاً مشکوک به تعلق سیاسی به پاره‌ای مراکز بین‌المللی و یا مظنون به داشتن رابطه‌های حمایتی با برخی همسایه‌های ایران‌اند، و در طول تاریخ هم‌همواره به ستیز با چپ و پرچمداری بر بنیان دمکراتیسم هستند.

د - جریاناتی که مدافع خواسته‌های ملی در آذربایجان بر بنیان دمکراتیسم هستند.

موقف‌های متشکله این گرایش در رابطه با حرکت ملی در آذربایجان عبارت‌اند از:

۱) تشکیل‌ها و افراد آذربایجانی که در پی تحقق خواسته‌های برحق ملی آذربایجانی‌ها در ایران دمکراتیک می‌باشند.

۲) سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و دمکراتیک که خود را موظف و متعهد به دفاع از حرکت جاری در آذربایجان می‌دانند و در راه هم‌پیوندی آن با جنبش دمکراتیک سراسری می‌کوشند. هم‌بعنوان خواسته‌های عادلانه و دمکراتیک مردمی که از تبعیض ملی رنج می‌برند و هم بشابه حرکتی که لازمه

روند تعمیق و گسترش اندیشه دمکراتیک در فضای سیاسی ایران، آگاهی رو به افزایش نسبت به حق شهروندی خود و دیگر احاد جامعه در میان مردم، به تدریج شرایطی فراهم می‌آورد که مردم فارسی‌زبان کشور استعداد بیشتری برای شنیدن خواسته‌های اقلیت‌های ملی کشور پیداکنند

و یاری‌رسان جنبش دمکراسی در کل کشور است. سازمان ما به این موفقه دوم تعلق دارد. ما در همان حال که استوار و پیگیر، باید بر حقانیت موضع خود باورمند باشیم و در راه اعتقادات خود تلاش بوریم، باید دو ضعف خود در این عرصه از کنار ما نیز شناسیم. ضعف نخست ما رشده در عملکرد گذشته دور ما در قبال جنبش‌های ملی دارد که ما، عین خود است که به این جنبش‌ها کردیم در همانحال گاه به دنباله‌روی از آنها کشیده شدیم و زمانی هم حتی به نوعی تقابل با آنها برخاستیم و یا در بهترین حالت، یار تیره راه آنها ماندم. و ضعف دوم ما، در کارکرد گذشته ماست که علیرغم باورهای دمکراتیک و رسیدن به نقطه تعادل سیاسی، در عمل ما هم در زمینه تئوریک و هم در عرصه ادبیات سیاسی مان، دچار کم‌تحرکی بودیم. به نظر می‌رسد که پس از کنگره ششم، اراده نوینی در ما شکل گرفته و تحرک سیاسی ما در این عرصه رو به افزایش است. ما باید این روند را فعالانه‌تر پی بگیریم، نسبت به توان تولیدهای فکری نخله‌های سه‌گانه در سازمان را هوشیار باشیم و در راستای تحقق سند مصوب کنگره ششم، برنامه عملی جامعی را جهت اجرا در پیش بگیریم.

۵- نگاه به شرایط بین‌المللی محیط بر این حرکت

۱- ۵) با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جغرافیای سیاسی جهان نیز تغییر یافت و آیین تغییر، نگرش‌های سیاسی جدیدی در زمینه مسئله ملی را پی‌آورد. تا پیش از این تحول، افزایش اعضای سازمان ملل متحد حاصل روند فروپاشی استعمار کهن و پدیدآمدن دولت - ملت‌های جدید در آسیا، افریقا و بخش‌آمریکای لاتین بود. شاید تنه استتاهای دهه‌های شصت تا هشتاد در رابطه با این پدیده زایش دولت - ملت‌ها، یکی بنگلادش بود که آنرا بحساب زایش دیرنگام در دست‌استعمار در شبه قاره هند می‌توان گذاشت و دو دیگر، ویتنام واحد و یمین واحد، که مردم آنها در جریان انتخاب راه رشد کشور بر بستر جنگ سرد از هم جدا شده بودند. اما تقسیم شوروی به ۱۵ کشور مستقل (سه تائی آنها دارای مرز خاکی با ایران و دو دیگر هم جوار با آن از طریق آب)، شرق‌آروپا، آسیای میانه و قفقاز به کانون برآمد انواع ناسیونالیسم و احساسات ملی‌گرایانه تبدیل گردیدند. تحولات در اروپای شرقی، جدائی مستدانه چک و اسلواواک را به دنبال داشت و ادامه در صفحه ۹

گزارشی از کارخانجات نساجی مازندران

اعتراضات کارگران و علل آن

از در دلدل‌های کارگران

شکایت یک کارگر بیکار به گزارشگر روزنامه کار و کارگر

آواز دهل...؟!

عادت کرده‌ایم که مطالب را عین دعانویس‌ها همراه خود حمل کنیم و دیروز شبیه مطالب در منزل جا مانده بود گفتیم چه بنویسیم که هم صفحه ستون داشته باشد و هم درد دلی کرده باشم.

حقیقت ماجرا خسته شده‌ایم از این همه کم‌توجهی و کم‌لطفی برخی از مسئولان محترم امروز ۲۴ دی ماه است و بنده سراپا تقصیر نیمی از حقوق آذرمه را دریافت نکرده‌ام یعنی این که نمی‌دهند که بگیرم (۷۶ هزار تومان حقوق برای دبیر به اصطلاح خیر شهرستان‌ها) دلسان خوش است که حقوق بگیریم و آخرام آب باریکدای داریم. این مطالب را گفتیم تا ماجرائی را بنویسیم و سر مبارکتان را درد بیابم. آخر هر موقع که دلسان تنگ می‌شود و خسته می‌شویم و به قول معروف از همه جا قطع امید می‌کنیم، دق دلی امان را در این ستون خالی می‌کنیم. عصر جمعه ۲۳ دی ماه در اتاق نشسته بودم و حسابی دلتنگ بودم زنگ تلفن بنده حقیر را به خود آورده. آقایان با صدائی گرفته شروع کرده به ناسزا گفتن!! از همه می‌نالد و به همه بد و بیراه می‌گفت، حتی به زن و بچه‌هایش. دیدم هوا حسابی ابری است. حقیقت مشکلات خود را فراموش کردم. فقط و فقط شنیدیم تا شاید آرام بگیرد. گفت: نمی‌دانم شما چکاره هستید که حرف‌های من را می‌شنوید. اما باور کنید که خسته شده‌ام نه جگر دارم که خودکشی کنم که خودم و همه راحت شوند و نه آسیدی به کمک دیگران. ماندهدام، چه کنم، آقای عزیز!

هشت سر عائله دارم، بعد از پانزده سال کارکردن مدیری آمد و من و ده‌ها نفر را از کار بی‌کار کرد سپس قرارداد موقت را جلویان گذاشت و گفت: امضا کنید و صدایتان هم در نیاید والا چنین می‌کنم. گفتیم: شکایت می‌کنم گفت: هر غلطی که دلتان می‌خواهد، انجام دهید؟! سه ماه نگذشته بود که گفت: نیروی مازاد داریم، خوش آمدید این هم حق و حقوقتان. بله! بعد از پانزده سال نزدیک به دو میلیون تومان حق سنوات گرفتیم و در حال حاضر هم خیابان متراژ می‌کنم و هر شب تا صبح آواره کوچم و خیابان هستم. نمی‌دانم که جواب زن و دختر دم‌بخت و یک پسر دانشجوییم را چه بدهم، یا خودم حرف می‌زنم؛ می‌گویند: فلانی دیوانه شده، اما از دلم خبر ندارم. فقط دلسوزی می‌کنند. خدایا چه کنم؟

گفتم آقای عزیز! صحبت‌های شما را شنیدم، بفرمائید ما چه کنیم. گفت پشت مین نشسته‌اید و از حال ما کارگران خبر ندارید. ماهی دو سیصد هزار تومان حقوق می‌گیرید و از حال ما کارسنگان خبر ندارید؟ فقط ادعا دارید که سختگویی کارگران هستید؟ مرده‌شور شما مدعیان کارگری را ببرد. شما فقط صفحه را پر می‌کنید و شعار می‌دهید و دلتان خوش باشد. همین و بس. گفتیم: پدر! باورم کنید که این گونه نیست، راست می‌گویند که آواز دهل از دور خوش است. بعضی دوستان مثل شما فکر می‌کنند که اینجا چه خبر است؟ برادر عزیز! اگر غیرت و تعصب کاری نباشد، یک دقیقه کارکردن در چنین شرایطی عذاب آور است. بزرگوار! به دیگران کاری ندارم بنده حقیر حقوقم در حد یک نظافتچی نیست، باید خواب ببینم که ماهی دو سیصد هزار تومان حقوق بگیرم تازه نیمی از این حقوق را می‌دهند (۷۶ هزار تومان) و بابت نیمی دیگر باید التماس این و آن را کنم می‌گویند مرده‌شور شما مدعیان کارگران را ببرد، من می‌گویم: مرده‌شور این زندگی را ببرد که فقط زنده‌ایم و فکر می‌کنیم که زندگی می‌کنیم. برادر عزیز چگونه از مشکلات کارگران بنویسیم (گر چه در حد توان می‌نویسم) در حالی که خود غرق در مشکلاتم. حال هر چه می‌خواهید بگویند.

از نتایج سیاست خصوصی‌سازی

به گفته حسن صادقی رئیس کانون شوراهای اسلامی کار در آینده نزدیک صد کارخانه تولیدکننده وسایل خانگی تعطیل و ۱۵۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان شاغل در این کارخانه‌ها به صف بیکاران خواهند پیوست. وی ضمن انتقاد از روند خصوصی‌سازی صنایع گفت: با این روند خصوصی‌سازی نه تنها زمینه اشتغال فراهم نشده بلکه شاهد اشتغال‌زدائی و عقیم‌شدن شکوفه اشتغال هستیم. ولی در بخش دیگری از سخنان خود گفت اگر واحدهائی را که طی چند سال اخیر به بخش خصوصی واگذار شده‌اند را مورد ارزیابی قرار دهم متوجه می‌شویم که این واحدها به ورطه ورشکستگی که نتیجه آن بیکاری خیل عظیمی از کارگران بوده، گرفتار شده‌اند. وی واردات بی‌رویه را مغل اقتصادی و تولید کشور دانست و پیش‌بینی کرد که با ادامه این روند در آینده نچندان دور شاهد تعطیلی بیش از یک صد واحد تولیدکننده لوازم خانگی و بیکاری ۱۵۰ هزار کارگر تولیدی و حدود ۲۰۰ هزار نیروی انسانی مشغول به کار در فعالیت‌های جنبی خواهیم بود. دبیر اجرایی خانه کارگر استان همدان نیز ضمن انتقاد از ورود و فروش بی‌رویه کالاهای خارجی اعلام کرد که تاکنون ۱۴۰۰ کارخانه کشور تعطیل شده‌اند به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان اخیراً ۱۲ کارخانه در استان گیلان نیز تعطیل شده و کارگران و کارکنان کارخانه‌های تعطیل شده و در بلا تکلیفی بسر می‌برند. به گفته دکتر خوش‌چهره استاد دانشگاه و کارشناس اقتصاد گرایش وزارت بازرگانی ایران گرایش مطلق به امر واردات است. به گفته وی عملکرد غالب اطاق بازرگانی تبلیغ کالای خارجی در داخل کشور بوده است.

فوت کنید. غرامت می‌دهیم!!

حسین بهمنی پیرمرد ۷۵ ساله می‌گوید در سال ۷۲ به عنوان ننگیان بیمارستان در حال احداث شهید چمران تامین اجتماعی سابق مشغول به کار شدم و اواسط سال ۷۷ جهت برخورداری از مقرری بیمه بیکاری به واحد بیمه بیکاری اداره تامین اجتماعی معرفی شدم و مدت ۱/۵ سال از مقرری بیمه بیکاری استفاده کردم. اکنون که ۷۵ سال دارم و اجل من من مهلت داده و هفت سال سابقه پرداخت بیمه دارم تامین اجتماعی سابق می‌گوید از بازنشسته کردن و حق بازنشستگی شما معذوریم. در جواب مسئول تامین امور اجتماعی می‌گویم، حال که حال کارکردن ندارم حاضر برای پرشدن ده‌سال حق بیمه، سه سال باقیمانده را به صورت اختیاری خود را بیمه کنم و یا سه سال را یک جا پرداخت نمایم. اما آنها می‌گویند هیچ راهی برای شما باقی نمانده، تنها راه این است که شما فوت کنید تا وابستگان شما از غرامت شما برخوردار شوند.

مسئولان می‌توانند با ۶۰ هزار تومان

زندگی کنند

کارگران کارخانه آجر ماشینی ارومیه با ارسال توماری خطاب به شورای عالی کار جوانان افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم در سال ۸۰ شده‌اند. در نامه کارگران خطاب به اعضای شورای عالی کار چنین آمده است: در آستانه ایام تصمیم‌گیری برای افزایش دستمزد کارگران در سال ۸۰ امیدواریم که اعضای محترم شورای عالی کار بر اساس واقعیت‌ها دستمزد کارگران را افزایش داده و موجبات خوشحالی آنان را فراهم سازد. در قسمت دیگری از این نامه کارگران می‌پرسند که کدامیک از مسئولان با ۶۰ تا ۷۰ هزار تومان حقوق ماهانه می‌توانند پاسخگوی نیازهای زندگی خود و خانواده‌اشان باشند.

فروش طراحی می‌نمایند و تولید براساس تقاضا، ارجح‌ترین برنامه‌ریزی است که طی آن باید به سلاقی مردم توجه خاص بشود ولی متأسفانه در نساجی مازندران هیچگونه برنامه‌ریزی در این خصوص وجود ندارد و هنوز تولید پارچه‌ها با طرح‌های خاص از حدود بیست سال قبل تاکنون ادامه دارد. جای تعجب است که مدیران نالایق آن هیچ به این فکر نمی‌کنند که یک پارچه با طرح خاص خود تا چند سال می‌تواند همچنان مورد درخواست مردم باشد و به همین خاطر مقدار زیادی از محصولات تولیدی در انبارها و فروشگاه‌ها خاک می‌خورند. از ایرادات دیگر در فروش عدم توجه به سلاقی مردم هر منطقه است. مثلاً مردم جنوب بخاطر گرمای هوا بیشتر تمایل به استفاده از پارچه‌هایی با رنگ‌های روشن دارند ولی فروشگاه‌های نساجی مازندران به یک اندازه پارچه تحویل می‌گرفتند و این تفاوت سلیقه در نظر گرفته نمی‌شد و این عامل موجب می‌شد تا پارچه‌های تیره در جنوب و پارچه‌های روشن در آذربایجان بدون متقاضی خاک بخورد.

۷- آموزش:

در کارخانجات موفق از عوامل مهم موفقیت توجه خاص به موضوع آموزش است. در کشورهای پیشرفته هیچ شغلی و هیچ شاغلی بدون آموزش لازم و دارن‌بودن مهارت‌های کافی جهت اشتغال پذیرفته نمی‌شود. در نساجی مازندران حلقه گشوده‌ای بنام آموزش وجود دارد. در دوره حکومت شاه کارگران فنی و مکانیک‌ها و سرپرستان و کارشناسان را جهت طی دوره آموزشی به خارج از کشور بخصوص سوئیس و آلمان می‌فرستادند و برای کارگران نیز در داخل کارخانه‌ها، کلاسهای آموزشی مورد نیاز را دایر می‌نمودند. ولی پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی به ندرت افراد برای آموزش و طی دوره‌های مختلف اعزام



می‌گردند و ماشینداران یافتندگی، مکانیک‌ها، پرسنل فنی بدون آموزش مشغول بکار می‌گردند و آنقدر در انجام کارهای خود خرابکاری می‌کنند و محصولات را به ضایعات تبدیل می‌کنند تا پس از چند سال از روی تجربه چیزی یاد بگیرند.

۸- مالیات‌ها و هزینه‌های زاید:

در ایران بخاطر عدم وجود برنامه‌ریزی نامناسب و این موضوع که هیچ وزارتخانه‌ای در واقع مسئولیت انجام برنامه‌ریزی برای صنایع را ندارد (چون هر کسی ساز خود را می‌زند) هر سازمانی برای خود سهمی از صنایع می‌طلبد. نظیر درصدی که شهرداری از فروش محصول می‌گیرد، اداره دارائی به عنوان مالیات، تربیت بدنی در موقع جرمه کارگاه‌ها، اداره کار، تامین اجتماعی، صندوق کارآموزی، درصد بیمه بیکاری، باجهائی که فرماندار شهر، رئیس اداره اطلاعات شهر، شهردار، رئیس مخابرات، امام جمعه، فرمانده سپاه از مدیران شرکت می‌گرفتند، که در واقع دیگر به قانون تبدیل شده بود، خود هزینه‌های هنگفتی بر گردن این کارخانجات بود و فشارش بر دوش کارگران سنگینی می‌کرد.

شاید موارد دیگری را هم بتوان برشمرد که من ادامه نمی‌دهم و حال به موضوع اعتراضات کارگران و موضوعات اعتراضات می‌پردازم. کارگران از چند سال قبل بدلائل مختلفی دست به اعتراض می‌زدند که در برخی موارد این اعتراضات به اعتصاب نیز می‌انجامید و کارگران دست از کار می‌کشیدند و در محوطه کارخانه تجمع می‌نمودند. در خیلی از مواقع این اعتراضات به دخالت نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات و نیروی ویژه ضدشورش می‌انجامید که من به اختصار در ذیل آن یاد می‌کنم.

نساجی مازندران از سال ۷۴ و بخاطر ادامه در صفحه ۱۱



بفروش می‌رسانند و مردم قائم‌شهر از شب قبل در صف نوبت می‌گرفتند تا روز بعد پارچه‌های نساجی را خریداری کنند و این وضع موجب گردیده بود تا مدیران دلخوش وضعیت عالی فروش باشند و در کارخانجات موضوع مهمی همانند کنترل کیفیت بفراموشی سپرده شد. و حتی مبنای پرداخت راندمان تولید (پاداش تولید) به کارگران، فقط کمیست و مقدار است یعنی در ریسندگی وزن نخ و در بافندگی پود زده شده و دیگر فرقی نمی‌کند کدام کارگر محصول با کیفیتی تولید می‌کند و یا نمی‌کند. الان وضعیت طوری شده که حتی خود کارگران کارخانه از محصولات خود برای خود و خانواده‌شان استفاده نمی‌کنند و کیفیت آن را قبول ندارند.

۳- نیروی کار:

از آن جا که کارگران برخلاف ماشین آلات دارای عواطف و احساسات هستند و در مقابل هرگونه بی‌عدالتی، تبعیض و زورگویی عکس‌العمل نشان می‌دهند، لذا جهت افزایش کمی و کیفی تولید نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و باید توجه خاصی به روحیه پرسنل نمود. باید با استفاده از طرح‌های انگیزشی روحیه کار با احساس مسئولیت بیشتر را در کارگران افزایش داد. متأسفانه در نساجی مازندران همه گونه امکانات از لحاظ حقوقی و رفاهی، اتوموبیل، خانه، موبایل و... در اختیار مدیران است و کارگران همانند برده‌ها به کار گرفته می‌شوند و واقعا هیچ علاقه‌ای به کار نشان نمی‌دهند. حتی جالب است که کارگران به خاطر خواباندن کارخانه، اقدام به خرابکاری می‌نمودند و اخیراً نه‌ای آماده‌شده برای تولید پارچه را می‌بیردند و آن را بلااستفاده می‌ساختند و یا کارهای مشابه.

۴- ماشین‌آلات:

ماشین‌آلات کارخانه نساجی مازندران مستعمل و قدیمی بوده و هنوز برای مثال ماشین‌های بافندگی آن از نوع «باماکو» است که در کارخانه‌های مدرن حذف گردیده و نیز لوازم و قطعات ماشین‌آلات وجود ندارد و باید از خارج خریداری شود که در خارج از کشور نیز کمیاب است، چون این ماشین‌آلات از دور خارج شده‌اند و هیچ استفاده نمی‌گردند. محصولات و قطعات داخلی نیز فاقد کیفیت می‌باشند و اصلاً قابل مقایسه با محصولات خارجی نمی‌باشند. روی همین اصل خیلی از ماشین‌آلات طی روزها و ماه‌ها خوابیده و در خط تولید نمی‌باشند که ضربه جبران‌ناپذیری به روند تولید می‌زند.

۵- مواد اولیه:

در صنعت نساجی نوع و کیفیت پنبه بسیار مهم است و چون پنبه هر منطقه‌ای باید در همان منطقه استفاده شود (چون پنبه در شرایط آب و هوائی متفاوت آن کیفیت مرغوب خود را در تولید نشان نمی‌دهد) و بهترین و مرغوب‌ترین پنبه برای نساجی مازندران پنبه درجه ۱ کارگران و گنبد می‌باشد که به علت قیمت بالای آن متأسفانه مدیران شرکت اقدام به خرید پنبه‌های نوع پست دیگر مناطق کشور می‌نمایند که مشکلات متعددی را در خط تولید به وجود می‌آورد و نمی‌تواند خود را با درجه رطوبت و حرارت سالن‌های ریسندگی مطابقت دهد. در برخی از روزهای تابستان گل ماشینی‌آلات ریسندگی به همین علت از کار می‌افتد.

۶- برنامه‌ریزی و فروش:

در شرایط فعلی شرکت‌های موفق برنامه تولید خود را بر مبنای نیاز جامعه و کشش بازار

اشاره: گزارشی که در زیر می‌خوانید توسط یکی از فعالین سندیکائی در باره مسائل و مشکلات کارخانجات نساجی مازندران و اعتراضات کارگران این کارخانه‌ها تهیه شده است.

نساجی مازندران از شرکت‌های معتبر و با سابقه می‌باشد و اعتراضات کارگری آن سابقه طولانی داشته و در زمان حکومت شاه سابق حدود سال ۵۴، یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری در آن برپا گردید که بشدت از سوی ساواک و پلیس سرکوب شد.

پس از روی کار آمدن رژیم ضدمردمی جمهوری اسلامی، کارگران نیز فکر می‌کردند می‌باید سهم مبارزات خود را دریافت دارند ولی متأسفانه با توجه به سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ سهمی نصیب کارگران نشد، بلکه از لحاظ معیشتی و اقتصادی وضع آنان از زمان حکومت شاه نیز بدتر گردید.

در قائمشهر با توجه به کثرت کارخانجات که از مهمترین آن‌ها کارخانجات نساجی شاه ۱ و ۲ و کارخانه‌های گونی‌پافی و کنسروسازی بوده، فضای شهر کاملاً کارگری بوده و بالطبع کاملاً سیاسی. بخصوص نیروهای چپ از نفوذ خوبی برخوردار بوده‌اند بطوریکه در سال ۵۹ وقتی فخرالدین حجازی برای سخنرانی به قائمشهر آمد در ورودی شهر با پارچه بزرگی که آرم سازمان چریک‌های فدائی بر آن نقش بسته بود، مواجه شد و در سخنرانی خود اعلام کرد اینجا قائمشهر نیست بلکه لنینگراد است! نیروهای مخالف رژیم در شهر کاملاً صاحب نفوذ بودند و این بی‌تأثیر بر فضای سیاسی کارخانجات نبود. این موضوع رژیم را همه‌گاه هراسان می‌ساخت. در سال ۶۰ و همزمان با فضای خشونت‌بار جامعه، حکومت توسط عوامل خود در انجمن‌های اسلامی و پایگاه مقاومت دست به تصفیه کامل نیروهای انقلابی در کارخانجات زد. بدستگیری، زندانی کردن، اعدام و اخراج این نیروها از کارخانجات، به‌نظر خود موجبات نابودی نیروهای مخالف و خفه کردن هرگونه صدای اعتراض طبقاتی کارگران را فراهم آورد. البته برای مدتی نیز واقعا به هدف خود رسید، ولی پس از پایان جنگ و پایان یافتن بیانه‌های رژیم در خصوص وضعیت خاص کشور و شرایط جنگی، کارگران نیز سهم خود را از دوران بازسازی خواستار شده و کم‌کم جنبش کارگری جانی دوباره می‌یافت.

از سال‌های ۷۵ بخصوص از خرداد ۷۶ و همزمان با پیروزی اصلاح‌طلبان و آزادی نسبی مطبوعات اصلاح طلب، این اعتراضات وسعت بیشتری یافت و کارگران با شهامت و جسارت بیشتری تقاضاهای خود را اعلام کرده و به مبارزه با مدیران نالایق و اداره اطلاعات و مقامات سیاسی قائمشهر پرداختند.

شرکت نساجی مازندران سابقاً از دو کارخانه شماره دو و شماره سه تشکیل می‌گردید و محصولات تولیدی آن توسط شبکه فروش آن در شعبات مختلف در شهرهای ایران توزیع می‌شد و بفروش می‌رسید. از علل اصلی ورشکستگی این شرکت و مسایلی از کارخانجات دیگر عدم سیاست‌گذاری مناسب اقتصادی رژیم و نداشتن برنامه مدون ارتباط با تجارت خارجی، مدیریت بسیار ضعیف در این کارخانجات است. می‌توان این عوامل را بدین صورت دسته‌بندی کرد:

۱- جارت سازمانی:

سازمان پرسنلی در این شرکت بر مبنای نگرش دولتی و بدور از نیازهای واقعی تهیه گردیده و تعداد پرسنل حدود ۳۰۰ نفر اضافه در نظر گرفته شده است (در کارخانه نساجی تار) و در کارخانجات طبرستان (شماره ۲) گونی‌پافی نیز وضعیت حادثر از این است. بار اضافه پرداخت‌های حقوق، دستمزد، مزایا، ۲۳ درصد بیمه و... تأثیر خود را در قیمت تمام‌شده محصول نشان می‌دهد و محصول تولیدشده در بازار آزاد رقابت قابل فروش نمی‌باشد (به‌خاطر قیمت بالای آن نسبت به محصولات مشابه)

۲- کنترل کیفیت محصولات:

یکی از عواملی که این کارخانجات را با مشکل مواجه ساخته است، به‌دوران جنگ بر می‌گردد که ورود هرگونه کالای خارجی ممنوع بود و بصورت قاچاق وارد کشور می‌شد. محصولات تولیدشده داخلی از جمله محصولات نساجی مازندران با هر کیفیتی حتی بسیار نامطلوب عرضه و بدلیل نیاز مردم بفروش می‌رسید. بطوریکه پارچه‌ها را با دفترچه

خاتمی نمی تواند کاندیدای آزادخواهان باشد

سهراب مبشری

مانند دفاع از مطبوعات، تأمین شرایط فعالیت آزاد احزاب غیر حکومتی، مقابله با اقدامات غیرقانونی قوه قضائیه، پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و مشابه اینها، برای خاتمی نه تنها به ریسک و خطر نشی‌ارزد، بلکه به نفع و منافع ملی و ملی‌مندی است. خاتمی اینچنین با پذیرفتن آن اقدامات، چنانچه در صورت تحقق این مطالبات، چنانچه در صورت تحقق این مطالبات، چنانچه در صورت تحقق این مطالبات...

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های آتی رقم زده در تمولات سیاسی کشور و در روند اصلاحات موثر خواهد افتاد. از هم‌اکنون چالش سختی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای مخالف اصلاحات حول انتخابات آغاز شده است. به نظر می‌رسد هر دو طرف می‌خواهند با تمام قوا وارد میدان شوند و انتخابات را به یک امر سرنوشت‌ساز در مبارزه جاری فرارویانند.

دموکراتیک جمهوری اسلامی و قانون اساسی از سوی سازمان ما، نه تنها انفعالی نبود، بلکه به روشن شدن مواضع ما در میان مردم بسیار کمک کرد. اگر به آن سیاست وفادار می‌ماندیم، اکنون موقعیتی بسیار بهتر داشتیم. کیست بتواند ادعا کند تحریم‌های ما در سال ۵۸، نامطلوب‌تر از سیاست‌های انتخاباتی ما در سال ۶۰ بود؟ نمونه دیگر، تحریم انتخابات ریاست جمهوری سال ۵۸ از سوی نیروهای آزادیخواه بدنبال رد کاندیداتوری مسعود رجوی از سوی خمینی بود. این تحریم، نه تنها انفعالی نبود، بلکه فی‌المتل برای سازمان مجاهدین مکمل کاندیداتوری رجوی بود. تنها با این تحریم بود که از یک سو اقدام ضددموکراتیک خمینی زیر شعار «هر کس که رای نداده، حق نظر ندارد» افشا شد و از سوی دیگر مواضع این سازمان در افکار عمومی بیشتر مطرح گردید. انفعالی یا فعال بودن یک سیاست، ربط چندانی به تحریم یا شرکت در یک رأی‌گیری غیردموکراتیک ندارد. سازمان‌ها و احزاب آزادیخواه، با دعوت به ریختن رأی به صندوق‌ها به سود خاتمی، معضل انفعال بسیاری از اعضا و هواداران خود را حل نخواهند کرد. از هر سیاسی می‌توان بسیار فعالانه یا بسیار انفعالی دفاع کرد. من در جریان بحث‌هایی که پیرامون درستی یا نادرستی تحریم انتخابات ۷۶ درگرفت، به دلایل و انگیزه‌های تحریم انتخابات اشاره کردم که همگی به قوت خود باقی است: نظارت شورای نگهبان بر این انتخابات، عدم حضور و فعالیت آزادانه احزاب، تصفیه کاندیداها، محدود بودن واجدین شرایط به مردان مسلمان، سرکوب آزادیخواهان و ایوب‌زیسیون و... در حالی که این شرایط غیر دمکراتیک به قوه خود باقی است. مهمترین استدلالهایی که در آن

باید به داشتن نظامی اینچنین مردم‌سالار و اینچنین دینی، افتخار کنند. اگر وضع موجود، قابل افتخار کردن است، دیگر چرا باید آن را تغییر داد؟ چرا در نظرات اخیر خاتمی باید با ذره‌بین دنبال کلمه «اصلاحات» گشت؟ پاسخ روشن است: خاتمی اصلاح طلب نیست. خاتمی تداوم وضع موجود را می‌خواهد. رقباتی محافظه کار او هستند که اخیراً بیشتر از اصلاحات سخن می‌گویند، که البته مراد آنها از بین بردن تمه آتار دوم خرداد در حکومت است. نظر به این واقعیات است که خاتمی نمی‌تواند کاندید آزادخواهان برای ریاست جمهوری باشد. هر کس خاتمی را کاندید کند، خواه ناخواه بر مجبوعه عملکرد چهارساله او صحنه گذاشته است. آزادخواهان ایران نمی‌توانند و نباید چنین کنند. از پیش باید به این سؤال که پس چرا چیست پاسخ گفت. پس از انتخابات خرداد ۷۶، سیاست تحریم انتخابات بسیار مورد انتقاد قرار گرفت. در برابر این استدلال که یک نیروی آزادیخواه چگونه می‌تواند دعوت به شرکت در انتخاباتی کند که خود حق شرکت در آن را ندارد، بسیاری حرف‌ها گفته شد، از جمله اینکه دعوت به تحریم انتخابات، در حقیقت رأی به ناطق نوری بود، و یا اینکه تحریم، سیاستی انفعالی است. آیا بر پیشانی مردم ایران نوشته‌اند که باید تا ابد میان بد و بدتر انتخاب کنند؟ کسانی که رأی نداده‌اند به خاتمی رأی داده‌اند به ناطق نوری می‌مانند، بد نیست برای آموختن یکی از درس‌های مهم دمکراسی، نظری به انتخابات اخیر آمریکا که اتفاقاً از نظر بسیاری از آنان مهد مردم‌سالاری است، بی‌افکنند. در نگاه نخست، حزب سبز آمریکا و نامزد آن، باعث شدند که محافظه کاران از این انتخابات پیروز بیرون آیند. اما احترام به اراده مستقل رأی‌دهندگان به حزب سبز، حتی در میان طرفداران حزب دمکرات بر خشم و ناخشنودی آنان از تأثیر منفی کاندیداتوری رالف نیدر غلبه کرد. اصولاً اجبار به گزینش میان بد و بدتر با نفس دمکراسی در تضاد است. تحریم، الزاماً سیاستی انفعالی نیست. برای اثبات این مدعا، به همین تاریخچه پس از انقلاب ایران چند نمونه داریم: تحریم فرمانده‌های غیر

برخی ملاحظات پیرامون

حرکت ملی آذربایجان

ادامه از صفحه...

جنگهای خونین جدائی طلبانه در بالکان، تقسیم یوگسلاوی متحد به جمهوری‌های منگک از هم یوگسلاوی کنونی (با مصانی که در بوسنی و کوزوو گذشت و نیز آینده هنوز ناروشن آن)، کروواسی و اسلونی را، در آغاز دهه ۹۰ و در پی جنگ عراق و کویت، کردستان عراق و ولایت حمایت آمریکا، نیمه مستقل شد و در همین سال‌ها، کردستان ترکیه به پشتوانه جنگی خونین در ترکیه موجودیت خود به عنوان یک اقلیت ملی نیرومند را به همه جهانیان نشان داد و سیاستمداران ترکیه را وادار به اعتراف «مسئله بودن کردها» کرد. در اواسط دهه ۹۰، آن هنگام که کشورهای پیشیناز ایجاد اروپای واحد، تدارک وحدت نهائی را در بروکسل «پایتخت سیاسی» اروپای نوآزمی می‌دیدند، همزمان جهانیان شاهد تبدیل بلژیک متمرکز به بلژیک فدرال متشکل از سه واحد فلان، والونی و بروکسل شدند. بدین ترتیب، دوره نوینی از عدم تکرار در جغرافیای سیاسی جهان ثبت شد و اصل پذیرش گوناگونی ملتها و پرنسپ حق حاکمیت ملی سر بر آورد. این روندهای سیاسی دیگر بار نشان داد که مسئله ملی نه تنها یک پدیده رو به انقراض نیست بلکه همچنان از حادترین موضوعات سیاسی عصر ماست. این پدیده، نمی‌توانست به حجت ملل و اقوامی را که از تبعیض ملی رنج می‌برند به خود جلب نکند و امید در ناسیونالیست‌های اینها را برای اقدام در رادکسب حقوق ملی خود بر نیانگیزاند.

۲- (۵) جمهوری آذربایجان - آذربایجان مستقل - واقعی است که در بیخ‌نوش «گره» با ایران و پیش چشم آذربایجانی‌های کشور ما سر برآورده است. از این پس نمی‌توان یک ناسیونالیست آذربایجانی را متقاعد کرد که آذربایجانی نمی‌تواند حاکم بر سرنوشت خود باشد و موضوع‌گیری نسبت به آذربایجان آن سوی ارس دیگر نمی‌تواند تحت تأثیر تعلقات یا تخالف‌های سوسیالیستی باشد. دیگر نمی‌توان جمهوری آذربایجان را صوری تلقی کرده و آنرا زیر مجموعه مسکو نامید.

از میان برخاستن دیوار آهنین، این امکان را فراهم آورده که هم‌زمان‌های دو مغان و دو استاراپا در منطقه محل سکونت یکدیگر نهند و مردم دو نسوی ارس از نزدیک هم‌دیگر را ببینند. در

جمهوری اسلامی بود و کمتر از ترکیه، در خلاء ناشی از سقوط شوروی و استفاده از موقعیت‌های جدید ذینفع نبود. این نبرد، الزاماً به داخل این دو کشور هم کشیده می‌شد، جمهوری اسلامی پایگاه خود در ترکیه را بنیادگرایان اسلامی این کشور می‌دانست و ترکیه نیز به فکر رخنه کردن در آذربایجان و جلب ناسیونالیست‌های آذربایجان افتاد.

در منطقه حایل بین ایران ترکیه، فعل و انفعالاتی در جریان است که توجه جدی به آن کمال اهمیت را دارد. دو پیمان افقی و عمودی بین المللی و منطقه‌ای که متقاطع یکدیگرند، از جمله در همین منطقه به یکی از نقاط تلاقی خود می‌رسند. پیمان افقی است که در امتداد ترکیه، جمهوری آذربایجان را متحد خود کرده و از طریق در پاری خزر متوجه اعمال نفوذ در آسیای میانه است، با پیمان عمودی روسیه و ارمنستان که در اتحاد با جمهوری اسلامی تکمیل می‌شود، دو پیمان متعارض‌اند. از سوی دیگر، انگاراً برای پیشبرد سیاست سرکوب کردهای ترکیه و برای خنثی کردن حمایت جمهوری اسلامی از جنبش کردهای ترکیه، سیاست ایجاد و تقویت تحریکات ملی‌گرایانه در آذربایجان ایران را در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی، راه مقابله با برنامه‌های ترکیه را به جای آنکه این بدانند که در مقام پاسخگویی به خواست‌های ملی ساکنان این منطقه و در نتیجه ایجاد یک اتحاد دمکراتیک و مبتنی بر وفاق بین خلق‌های ساکن ایران در برابر دیگران بر آید و به عوض آنکه الگوی مبتنی بر دمکراسی و رعایت حقوق بشر در آذربایجان و کردستان ایران این دو منطقه هم‌جوار با ترکیه را پیاده کند، سیاست بهم‌زدن توازن جمعیت در نوار مرزی به سود کردها را برگزیده و با هدف بر پاک کردن یک دیوار گوشتی در برابر ترکیه، قصد ایجاد استان کردنشین جدیدی به نام «مکریان» در این منطقه را دارد. اجرای این سیاست برعهده قراقرگ‌ها حمزه محل استقرار سپاه پاسداران در شمال غرب کشور قرار گرفته و حزب پ. کا. که در تحقق این سیاست قویاً ذینفع است، با ایفا نقش دستکاری سپاه، در پیاده‌شدن این نقش، فعالانه حضور دارد. جمهوری اسلامی، در حالیکه در سراسر کردستان ایران جنبش حق طلبانه خلق کرد را سرکوب می‌کند، اما در همین منطقه و در عمل به زبان ساکنان ترک‌زبان آن، سیاست «نرمش» در قبال اکراد را پیش می‌برد! این سیاست، همان سیاسی است که دو سال پیش در جریان ربودن عبداللله اوجالان رهبر پ. کا. کا، تجلی یافت. مقامات حکومتی، به مردم کردستان اجازه دادند که در اعتراض به دستگیری تاجوانمردانه اوجالان توسط

سیاست خود که جهت‌گیری استراتژیک ضد شوروی داشت، تغییر می‌یابد کنند. اما در پی فروپاشی شوروی، این سیاست آغاز به ترک برداشتن کرد. شواهدی در دست است که دست‌کم برای برخی از سیاست‌سازان این کشور، پروژه حمایت از ناسیونالیست‌های آذربایجان ایران بطور جدی مطرح است و حتی بخشاً به مرحله اجرا در آمده است.

هم‌اینک، یک لابی کوچک از آذربایجانی‌های مقیم آمریکا شکل گرفته که با بخشی از سناتورهای کنگره آمریکا برقرارند. با این همه، نمی‌توان نظر قطعی داد که تغییر سیاست سنتی آمریکا در مورد آذربایجان ایران صرفاً بخشی از نقشه مبارزه جوانه آمریکا در برابر آمریکاستیزی جمهوری اسلامی است یا مستقل از این امر، مبتنی بر فکری است که طبق آن کشورهای دارای موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک مشابه ایران را باید از طریق تجزیه، به واحدهای کوچک ملی تقسیم کرد تا از سر بر آوردن قدرت‌های منطقه‌ای جلوگیری نمود.

۵- (۵) جمع بست:

حرکت ملی در آذربایجان، در شرایطی از اوضاع بین المللی و مجاورت ایران جریان دارد که بطور کلی نه تنها با مخالفت جبهه راست در جهان و منطقه ما روبرو نیست، بلکه هریک از قدرت‌های ذینفع در این حرکت می‌خواهند از موضع خود، بر این حرکت و سمت آتی آن تأثیر بگذارند.

در شرایطی که این حرکت دمکراتیک و عادلانه با مخالفت جمهوری اسلامی و در ادامه رشد و گسترش خود مختمل با سرکوب‌گری این حکومت روبروست و در شرایطی که هنوز نمی‌توان از وجود یک مرکز هدایت مدیر و مدبر در این حرکت نوپا مطمئن بود، این خطر جدی است که «دایه‌های مهربان تراز مادر» این حرکت را در راستای منافع خود به کجراهه بکشند.

بر مبارزان این حرکت، ایرادی وارد نخواهد شد هر آینه بتوانند از هر امکان برای رسیدن به پیروزی بهره بگیرند، اما هر گاه آنها هدف را قربانی وسیله کنند بدل به کارگزاران بی مزد و موابج قدرت‌هایی خواهند شد که نه درد ملی مردم آذربایجان را دارند و نه دمکراسی در ایران برای آنها اهمیت دارد.

مدافعان راستین حرکت ملی در آذربایجان، در برخورد با اوضاع بین المللی جدید، ناگزیرند که خشنی‌سازی غرض‌ورزی‌ها و سودجویی‌های قدرت‌های خارجی را همچون چالشی اجتناب‌ناپذیر در گوشه خود برای به فرجام‌رساندن این حرکت، تلقی کنند.

اعمال اراده مردم بر اراده نهاد مخالف اصلاحات

راهگشای دموکراتیک اصلاحات است

مجید عبدالرحیم‌پور

اخیراً در نشریه «عصرما - ارگان مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» مقاله‌ای تحت عنوان «فراندم و جایگاه قانونی آن» درج شده که در آن از دوگزینگی «تبدیل انتخابات به فرماندم» و «برگزاری فرماندم مستقل»، سخن رفته است. در این مقاله بعد از توضیح قانونی بودن فرماندم از منظر قانون اساسی، خاطر نشان شده است که «در اولین گام، فعلاً اصلاح‌طلبان با تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به یک فرماندم، می‌کوشند تا با اثبات مغایرت اقدامات مخالفان اصلاحات با اراده مردم، آنان را در برابر افکار عمومی قرار دهند».

در این مقاله بر این نکته نیز تاکید شده است که: «تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به فرماندم در پاره دیدگاه و برنامه اصلاح طلباننه رئیس‌جمهوری، یک همه پرسی «دوفاکتو» است اما چنانچه گفتیم، برگزاری همه پرسی رسمی نیز امری قانونی و همواره محتمل است. بعنوان مثال، اگر صدا و سیما بخواهد در انتخابات دوره آتی ریاست جمهوری مانند دوره قبل یک جایزه و به نفع جناح سیاسی خاصی عمل کند و یا اگر قوه قضائیه بر روش جاری خود علیه جریان اصلاح طلبی ادامه دهد، این حقوق قانونی اصلاح طلبان و مجلس اصلاحات خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه کنند. این اقدام می‌تواند همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انجام گیرد». اینکه اصلاح طلبان اسلامی به این صرافت افتاده‌اند که از «همه پرسی»، در برابر خود کامیابی‌های سازمان‌ها و نهادهای تحت نفوذ جناح حاکم و وابسته به رهبر، استفاده کنند، می‌تواند مثبت باشد به شرطی که واکنشی کور و یا امسری صرفاً تبلیغی نباشد بلکه هدفمند و مهندسی شده باشد. نگارنده بلافاصله بعد از نام آقای خامنه‌ای به مجلس ششم و توقف بحث و بررسی لایحه مطبوعات در مجلس، طی مقاله‌ای در نشریه کار یادآوری کردم که: «... حداقل انتظار مردم از رئیس‌جمهور و مجلس ششم این است که در راستای تحقق خواست‌های آنها، با خود کامیابی و انحصار طلبی ولی فقیه برخورد نکنند». در این مقاله تاکید کرده بودم که: «برای برخورد با خود کامیابی‌های ولی فقیه و دیگر نهادها و مقامات وابسته به او، نه تنها پشتوانه افکار و آرای عمومی ده‌ها میلیون بلکه اهرم‌ها و راه کارهای قانونی فراوانی در قانون اساسی وجود دارند. اتکا به افکار و آرای عمومی و استفاده از اجتماعات مسالمت آمیز مردمی برای برخورد با خود کامیابی‌های ولی فقیه در راه تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و احزاب سیاسی کشور، خود امر قانونی هستند».

در همان مقاله یادآوری کرده بودم که طبق قانون اساسی:

۱ - «امر کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات ... یاز راه همه پرسی»
۲ - «اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ممکن است.»
ولی متأسفانه اصلاح طلبان اسلامی بعد از صدور حکم از جانب رهبر، مثل همیشه مشغول این بحث شدند که آیا نامه رهبر به مجلس، حکم حکومتی هست یا نیست و یا منظور آقای نوبت و آن بود، آنها نمی‌خواستند در برابر حکم رهبر ایستادگی کنند. حکم رهبر، اگرچه با اعتراض پاردهای از نمایندگانی اصلاح طلب مواجه شد ولی توسط مجلس اجراء شد. اصلاح طلبان اسلامی متوجه نشدند یا نخواهند متوجه شوند که با تمکین به حکم رهبر، به چه اشتباه و بلائی بزرگی گرفتار آمده و چگونه در ایجاد بن بست مورد نظر جناح راست و رهبر، نقش ایفا می‌کنند. آنها از فهم این موضوع طفره رفتند که حکم رهبر، حکم بطن دهن‌ها، شکستن قلمها، قتل فجیع نشریات و روزنامه‌ها و حکم دستگیری و زندانی کردن رهبران و فرزندان آزادخواه کشور است. حکم رهبر توسط مجلس اصلاح طلب پذیرفته شد و توسط قوه قضائیه با تمام قوا اجرا شد. نهادهای تحت نفوذ جناح حاکم و وابسته به رهبر، کنفرانس برلین را نیز علم کردند و هر آنچه خواستند و توانستند با شرکت کنندگان در کنفرانس برلین کردند و می‌کنند، و بعد وزیر ارشاد را مستغفی کردند با فشار رهبر. اصلاح طلبان، بعد از تحمل ضربات پی درپی و سنگین، مدتی است از قانونی بودن فرماندم - گزینگی اول و گزینگی دوم - سخن می‌گویند. اما سخن گفتن از راهکارهای نظیر همه پرسی، هنوز به این معنا نیست که اصلاح طلبان اسلامی، بطور هدفمند، تصمیم به

چنین اقدامی گرفته و همه ابعاد آنرا سنجیده‌اند. نگاهی ژرف به مقاله «فراندم و جایگاه قانونی آن» و یا دیگر مطالبی که از طرف اصلاح طلبان اسلامی در مورد فرماندم ارائه شده است، نشان می‌دهد که رویکرد آنها به فرماندم، قیل از اینکه یک رویکرد هدفمند و مهندسی شده در جهت برون رفت از بن بست یا به قول خودشان از راهبندان سیاسی موجود باشد، رویکرد واکنشی کور و تبلیغی در برابر کنش هدفمند و تهیجی جناح مخالف اصلاحات است. از نظر نگارنده، رویکرد آنها به امر همه پرسی - گزینگی اول و گزینگی دوم - بیشتر به این دلیل است که می‌خواهند مردم طرفدار اصلاحات را در صحنه و در موضع حمایت از خود نگه دارند. از این نظر نیز رویکرد آنها به همه پرسی، رویکرد خلاق و پیش برنده نیست و در بهترین حالت، تکرار گذشته است که خصلت دفاعی دارد. و چون چنین است، مثل هر اقدام واکنشی ناهدمند، ناپایدار و بی آینده است. عصرما - ارگان مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - در همین مقاله می‌نویسد: «از میان دو گزینگی تبدیل انتخابات به فرماندم و برگزاری فرماندم مستقل، آنچه حداقل تاکنون مورد تایید اکثریت اصلاح طلبان قرار گرفته است، گزینگی اول است». در توضیح اینکه این گزینگی اول، برای چیست و مضمونش چیست؟ عصرما می‌نویسد: در اولین گام، فعلاً اصلاح طلبان با تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به یک فرماندم، می‌کوشند تا با اثبات مغایرت اقدامات مخالفان اصلاحات با اراده مردم، آنان را در برابر افکار عمومی قرار دهند».

اما گزینگی دوم یعنی برگزاری فرماندم مستقل نیز هنوز تکلیفش روشن نیست. قیل از ورود به این بخش، مقدمتاً باید بگویم که من، مطرح شدن فرماندم مستقل، بعنوان یک ایده و یک راهکار گشاینده راهبندان سیاسی و پیشبرد اصلاحات، در میان اصلاح طلبان اسلامی را، مثبت ارزیابی می‌کنم. ولی فکر می‌کنم آنها هنوز، به همه ابعاد این ایده و راهکار نیندیشیده‌اند، همه زوایای آنرا بررسی نکرده و نسجیده‌اند، برنامه و شعار آنرا مشخص نکرده و طرح مشخص اجرایی برایش ندارند. اگر هم طراحی می‌کنند، نمی‌توان گزینگی اول را از آنها نادانند. از آنها ندارند. رئیس جمهور قیلا گفته است که اختیار کافی ندارد. پاره‌ای از اصلاح طلبان گفته‌اند که می‌خواهند طرحی در پاره اختیارات رئیس‌جمهور، به مجلس بیاورند. آقای محمدرضا خاتمی گفته است، طرحی که در پاره اختیارات ریاست جمهوری در دست باشد، ولی بجز این سخنان و اخبار، مردم هیچ اقدام و طرح جدی از طرف اصلاح طلبان اسلامی مشاهده نکرده‌اند. بخاطر همین و تا زمانی که برنامه و طرح جدیدی توسط آنها تهیه نشده است و به اطلاع مردم نرسیده است، نمی‌توان و نباید از گزینگی دوم، بعنوان گزینگی هدفمند، مهندسی شده، مشخص و عملی یاد کرد. به زبان دیگر گزینگی فرماندم مستقل مورد نظر آنها، هنوز گزینگی جدی نیست بلکه ایده‌ای است خاص که در میان بخشی از اصلاح طلبان اسلامی مطرح شده است و اگر گزینگی اول تاکنون بیشتر گزینگی واکنشی کور است. برای اثبات این ادعا ناچاریم مجدداً مروری بر نوشته عصرما داشته باشیم. عصرما می‌گوید:

۱ - همه پرسی رسمی (فراندم مستقل) - گزینگی دوم امری قانونی است،
۲ - همه پرسی امری همواره محتمل است
۳ - اگر وضعیت راهبندان سیاسی و اصرار مخالفان اصلاحات بر مشی غیر عقلانی خود تداوم یابد و به نهایت تغلیظ خود برسد.
گزینگی اول، می‌تواند به همه پرسی رسمی منجر شود... بعنوان مثال اگر صدا و سیما بخواهد همچنان به نفع جناح سیاسی خاصی عمل کند و یا قوه قضائیه به روش جاری خود علیه جریان اصلاح طلبی ادامه دهد، این حق قانونی اصلاح طلبان و مجلس خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه کنند
۴ - همه پرسی می‌تواند همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انجام گیرد. می‌گویند زبان هر کسی نشان می‌دهد که او چه جامعه و دنیائی را می‌خواهد. نگاهی نقادانه بر زبانی که عصرما در این نوشته بکار گرفته است نشان می‌دهد که آنها هنوز نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند، برای برون رفت از راهبندان سیاسی موجود، سیاست‌ها و راهکارهای تاکتونی خود را اصلاح و سیاست و راهکار جدیدی اتخاذ کنند. عصرما می‌گوید، اگر وضعیت راهبندان سیاسی تداوم یابد، اگر مشی مخالفان اصلاحات تداوم یابد و اگر این مشی به نهایت تغلیظ خود برسد ... این حق قانونی اصلاح طلبان و مجلس خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه کنند. بعید از چیدن این همه صفرا و کبرا و برشردن چندین اگر ادامه در صفحه ۱۱

حکومت فقها

دشمن آشتی ناپذیر آزادی

و اصل حاکمیت مردم است

دانش باقرپور

(۱)

توسعه سیاسی و استقرار نظام مردم‌سالار، تلاش و مبارزات خود را از سطح فعلی خارج سازید و با نیروهای که امکان انعکاس دیدگاه‌های خویش را ندارند در عرصه آزادی‌ها علیه استبداد همراه شوید و جبهه دموکراسی را در کشور تقویت نمایند؟ آیا جبهه مشارکت اسلامی برای عینیت بخشیدن به شعار «ایران برای همه ایرانیان» می‌پذیرد اصول و معیارهای معتبر و متعارف جهان تمدن را راهنما و مبنای کار خویش قرار دهد، اصل حاکمیت ملی را بپذیرد و مصوبات اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های جهانی را که بر حقوق و فعالیت‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی تاکید دارند سنگ‌بنای فعالیت‌های آتی خویش قرار دهد؟

آیا این نیرو حاضر است برای محدود کردن اختیارات ولی فقیه و حذف امتیازات ویژه آن، قانون اساسی را از طریق فرماندها و بر اساس رای آزادانه و مستقیم مردم مورد بازنگری قرار دهد؟ یا این که کماکان معتقد است مرز «خودی و غیرخودی» می‌باید به قوت خود با بجا نگاه داشته شود و در خوش بینانه‌ترین حالت، نهادها و احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف و مسالمت‌جو برای تامین فعالیت سیاسی و اجتماعی خویش، به فرامین استبدادی موجود گردن بگذارند و التزام به ولایت مطلقه و مواد ارتجاعی قانون اساسی را مرکز توجه خود قرار دهند؟

از همین رو پنهان نمی‌سازیم که کوشش اپوزیسیون چپ دمکرات پر این است که در مبارزات جاری مردم، اعتماد آنان را برانگیزد و آگاه‌ترین اقشار آنان را برای تحقق آزادی و توسعه سیاسی بسیج کند و با بکارگیری سیاستی مستقل، حکومت و استبداد مبتنی بر باورهای دینی را از طریق همه پرسی به عقب‌نشینی مداوم وادارد. برای انجام این کار نیز اپوزیسیون چپ دمکرات، باید طرح و نقشه‌ای کارآمد در اختیار داشته باشد، یعنی عزم خویش را جزم کند تا برای هر عرصه‌ای از معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، راه کارهای مشخص را در آینده ارائه دهد و در رفع موانع فعلی یا دیگر نیروهای آزادخواه پیش قدم شود. اپوزیسیون دمکرات برای دست یافتن به این اعتماد، می‌باید چندین طرح و برنامه مشخص را همواره در دستور داشته باشد. تا انگیزه جامعه را در گسترش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، برای نیل به اهداف انسانی مورد نظرش ترغیب سازد.

(۳)

فرماندم مورد نظر باید کلیت ارگان‌های غیرانتخابی نظام اسلامی را در برگزید و این نهادها را به رای مردم بگذارد. اصلاح طلبان واقعی نیز هیچ راهی جز گردن‌گذارند به این خواست مردم ندارند. ارکان اصلی این مطالبات که از سوی مردم پروژه نسل جوان مداوما مطرح می‌شود، عبارت است از جدایی دین و نهاد روحانیت از دولت و ایجاد نظام عرفی در کشور.

همچنین استقرار آزادی‌های فردی و اجتماعی، تامین امنیت و به رسمیت شناختن فعالیت آزادانه احزاب و نهادهای سیاسی، صنفی و اجتماعی اقشار و طبقات جامعه، از جمله دیگر اولویت‌های مورد نظر شهروندان آگاه جامعه است. در نظامی که قانون آن منبعث از اراده و خواست آزاد شهروندان نیست و از آن‌جایی که اساس و پایه حکومت اسلامی بر ولایت مطلقه فقیه استوار است و اصل ۵۷ قانون اساسی نیز برای رهبری نظام، حق دخالت و امتیاز ویژه‌ای در تمامی قوای کشور محفوظ داشته است و اطاعت مردم از وی را بطور مطلق واجب و ضروری برشمرده، در نهایت انسان ایرانی را تحت‌الامر ایشان گمارده است، لذا این فرماندم مستقل برای بازسازی ساختار دموکراتیک کشور، توانا می‌باید موقعیت ولی فقیه را که در اصول ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون اساسی منعکس است در دستور قرار دهد و با تاکید به عدم ضرورت حقوق ویژه وی، با دیگر نهادهای غیرانتخابی نیز اتمام حجت ورزد. فرجام این موضوع، با رای آزاد و مستقیم مردم قابل حصول خواهد بود. پدیده‌ای که برای قطعیت بخشیدن به این وظیفه ملی، ابتدا باید زمینه‌های ایجاد سلب اختیارات رهبری نظام را با کار مداوم ترویجی و گسترده فراهم آورد. در شرایط کنونی، امکان بازگشایی گردهای کور اصلاحات نه با تشدید فعالیت‌های اصلاح طلبان دولتی، حول محورهای وعده داده‌شده، بلکه از مجاری تغییر، ادامه در صفحه ۶

(۲)

گشایش افق‌های سیاسی روشن بر آسمان تیره میهن، برای حضوری موثر در عرصه اجتماعی، تنها از فرایند خروج از جناح بندی‌های سیاسی حاکم امکان پذیر است، مستحق آزادی بیان و اندیشه و دمکراتیزه شدن حیات سیاسی و اجتماعی جامعه و فاروونی به جمهوری واقعی در کشور، از مجاری قانونی و بسته این نظام بنیادگرا و نهادهای وابسته قابل تحقق نیست. چپ دمکرات می‌باید به دنبال راهکارهایی روان شود که منطبق با نیاز جامعه و افکار عمومی باشد، این نیرو ضمن رعایت روند اصلاحات می‌باید از هرگونه ملاحظه کاری و مصلحت‌گرایی سیاسی اجتناب ورزد و منافع ملی کشور را مورد توجه قرار دهد. بنابراین پخته و روشن می‌گوئیم، نیروهای اصلاح طلب واقعی باید تکلیف خویش را با ساختار سیاسی و حقوقی ولایت فقیه روشن سازند و اساساً موانع اصلی روند توسعه سیاسی را با تشریح این معضل مورد بررسی قرار دهند و به نقد و بازتعریف پروژه اصلاحات بپردازند. از همین رو رادیکال‌های جبهه دوم خرداد می‌توانند ضمن تمکین به مردم و با حمایت از فرمانده‌های مستقل، شکست سخنی به بحران آفرینان و اقتدارگرایان تحمیل سازند. در همین راستا، پسرش و خطاب ما به رادیکال‌های جبهه دوم خرداد و «جبهه مشارکت ایران اسلامی» این است که آیا حاضرید برای تحقق

گزارشی از کارخانجات

نساجی مازندران

ادامه از صفحه ۸

سوءاستفاده‌های مدیران ارشد دست به ابتکاری عجیب و جالب زد و همه کارخانجات خود را به شرکت‌های مستقل تبدیل نمود و جهت هریک از آن‌ها مدیرعامل و چندین مدیر میانی برگزید و هدف از این کار هم استفاده از وام‌های طول‌مدت با بهره کم بود که به نام شرکت‌ها دریافت و به جیب مدیران ارشد و برخی از مسئولین درجه اول رژیم که حامی این مدیران بودند سرازیر می‌گشت، از سال ۷۴ شرکت نساجی مازندران در چارت تشکیلاتی خود تغییراتی را به وجود آورد که بدین صورت اعلام گردید:

۱- شرکت نساجی مازندران: بعنوان شرکت مادر در راس تشکیلات قرار دارد و دیگر شرکت‌ها بعنوان شرکت‌های تابعه محسوب می‌گردند. خطوط اصلی هدایت و برنامه‌ریزی بر عهده این شرکت بوده و مدیرعامل آن که به عنوان مدیرعامل ارشد همه شرکت‌ها محسوب می‌گردد، از سوی بانک ملی انتخاب می‌شود و عمدتاً فردی است فاقد تخصص در صنعت نساجی و تنها روابط نزدیکی با سراسر نظام دارد. دفتر این شرکت و محل آن در تهران است.

۲- شرکت بازرگانی نساجی مازندران: اداره کلیه فروشنده‌های نساجی مازندران در اختیار این شرکت می‌باشد و محصولات کارخانجات به این شرکت تحویل می‌شوند. این شرکت برای اولین بار دست به حرکت دیگری برای سود بیشتر زده و محصولات دیگر کارخانجات را نیز برای فروش در فروشگاه‌های خود عرضه می‌نماید که این اقدام ضربه جبران‌ناپذیری به اعتبار نساجی مازندران وارد آورده است. دفتر این شرکت در تهران است.

۳- شرکت نساجی طبرستان (شماره ۲ سابق): بزرگترین کارخانه در بین شرکت‌های تابعه است با بیش از سه هزار کارگر که از اسفند سال ۷۷ بدلیل زیان مالی شدید با همکاری و موافقت شورایی، خانه کارگر و وزارت کار و مدیران شرکت، کارگران تحویل بیمه بیکاری گردیده و کارخانه به بهانه بازسازی خوابانده شده که نه تنها هیچگونه بازسازی انجام نگرفت، بلکه کلیه موجودی انبارهای آن توسط مدیران غارت گردید. برخی از ماشین‌آلات آن به مکان‌های دیگر منتقل گردید، کارگران بدرستی در مقابل غارت بیشتر این کارخانه مقاومت کردند و درخواست نمودند که پس از پایان مدت بیمه بیکاری باید به سرکار بازگردند. مدیران شرکت

تایل به ادامه بیمه بیکاری داشتند و مورد حمایت مسئولیت سیاسی رژیم هم قرار گرفتند، اما کارگران زیر بار این زورگویی نمی‌رفتند که در آبان ماه ۷۹ تظاهرات کارگران در مخالفت با این سیاست به شدت سرکوب گردید. نساجی طبرستان چون در داخل شهر بنا گشته و همیشه نیز کارگران اعتراضاتی داشته‌اند، بسیار مورد کنترل رژیم بوده و طبق آخرین اطلاعاتی که داشتم قصد فروش کارخانه و انتقال آن به خارج از شهر را داشته‌اند. محمولات آن تولید نخ، پارچه‌های رنگی و پشمی بوده است.

۴- نساجی تار (شماره ۳ سابق): مدرن‌ترین کارخانه در بین کارخانجات است و حدود ۱۲۰۰ کارگر دارد. در سال ۵۶ توسط کارشناسان خارجی ساخته شد. سیستم‌های تاسیساتی آن مدرن‌تر است و واحدهای تولیدی آن بر مبنای استانداردهای صنعت نساجی ساخته شده است. کم از ۵ کیلومتر مربعی قائم‌شهر قرار دارد. محمولات آن نخ، پارچه‌های خام، پتوهای نخی رنگی می‌باشد. کارگران این کارخانه بطور مرتب بخاطر دستیابی به حقوق حقه خویش تلاش کرده و در حال اعتراض و اعتصاب بوده‌اند و نیروهای کاری آن (کارگران) نسبت به دیگر کارخانجات بسیار جوانتر و شاداب‌تر می‌باشند. به‌خاطر شدت اعتراضات، از سوی بانک ملی و ادارات اطلاعات قائم‌شهر اداره حراست این کارخانه بصورت قوی تشکیل گردید و کلیه حرکات کارگران را تحت‌نظر داشته و به اداره اطلاعات و حراست کل بانک ملی گزارش می‌نماید. همه کارگران دارای پرونده حراستی هستند و افرادی نظیر من که سابقه زندانی سیاسی یا فعالیت سیاسی داشته‌اند، مورد شناسایی و بازجویی قرار گرفته‌اند. این شرکت هم چند سالی است که با همه توانایی که دارد در ترازنامه مالی خود زیان هنگفتی نشان می‌دهد. کارگران سه ماه است حقوق ماهیانه خود را دریافت نکرده‌اند.

۵- شرکت گونی‌بافی: محمولات این شرکت تولید گونی از جنس کتف می‌باشند که چون مردم دیگر علاقه کمتری به استفاده از آن داشته و گونی‌های پلاستیکی را ترجیح می‌دهند، لذا فروش محصولات آن بسیار محدود است و برای همین در معرض ورشکستگی می‌باشد. این شرکت هم در پرداخت حقوق و دستمزد کارگران خود، با مشکل مواجه است.

۶- شرکت پشم‌بافی: تهن این شرکت در جنب شرکت تار ساخته شده ولی هنوز آغاز به کار نکرده است. محمولات تولیدی آن قرار است انواع پارچه‌های پشمی باشد و ظاهراً بنا بوده است ماشین‌آلات کارخانه نساجی طبرستان را به آنجا انتقال دهند. در زمان ساخت این کارخانه به اندازه کافی دزدی و سوءاستفاده مالی از وام‌های بانکی بعمل آمد و تاسیسات و ساختمان‌های آن اصلاً در

اندازدهای یک کارخانه نساجی نمی‌باشد، همه چیز حالت دکور دارد. باید نگران سلامتی کارگرانی بود که قرار است در آن ساختمان‌ها به تولید بپردازند، چون ساختمان‌ها به هیچ وجه استحکام ندارند.

۷- شرکت نساجی فایننس این شرکت با اعتبار بسیار بالای ارزی و با مشارکت مالی شرکت‌های خارجی تحت قراردادهای فایننس در حال ساخت می‌باشد و فعلاً در حد یک پروژه است. ماشین‌آلات آن از کشورهای خارجی طرف قرارداد رسیده است ولی در ساخت این کارخانه نیز به هیچ وجه استانداردهای موجود ساختمان‌سازی در نظر گرفته نشده است و همه این ساخت و سازها نه برای ساخت کارخانه و توجه به تولید و صنعت بلکه برعکس برای پرکردن جیب عده‌ای سوداگر برپا گردیده است.

۸- کارخانه پنبه پاک‌کنی گنبد: در شهرستان گنبد که محل کشت پنبه است این کارخانه خریداری گردیده تا رفع احتیاجات شرکت‌ها را از لحاظ پنبه بنماید، ولی بدلیل سیاست‌های غلط مدیران و نداشتن تقدیمی قادر به خرید و فروش پنبه گرگان نبوده و بیشتر حق‌العمل کاری می‌کند.

اعتراضات و اعتصابات اخیر

در کارخانه نساجی تار، کارگران حدود ۳ ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده بودند. این مزایا شامل سه‌ماهه ۳ ماهه مرغ، بن کارگری، لباس کار، لوازم ایمنی کار می‌باشد. با توجه به وضعیت بسیار وخیم مالی کارگران و حقوق ناچیز آن‌ها که باعث تحمیل شرایط بسیار سختی به آن‌ها می‌گردد، کارگران این کارخانه دست به اعتصاب کامل زدند و به هیچ عنوان حاضر به کار نبودند. در یکی از روزهای اعتصاب به داخل شهر رفتند و جنب فرمانداری تحصن کردند. چون این حرکت چند روز پس از ناآرامی‌ها و شورش‌های خرم‌آباد صورت گرفت، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم را بپشت ترساند و کارگران را کاملاً تحت محاصره قرار دادند. کارگران دارای پتانسیل قوی هستند و کاملاً آمادگی ادامه اعتصابات تا بدست آوردن حقوق حقه خود را دارا می‌باشند. در کارخانه نساجی طبرستان نیز عامل اصلی اعتصابات اخیر این بود که کارگران نتوانستند پس از اتمام ایام بیکاری، که حدود یک سال و نیم است، و طبق توافق انجام شده بود، حال به سرکار خود بازگردند که مدیران شرکت تمایل ندارند و اعلام داشته‌اند کارگران مجدداً تحویل بیمه بیکاری می‌گردند. ولی چون ادامه بیمه بیکاری از همه نظر برای کارگران ضرر دارد و کارفرما می‌تواند اعلام ورشکستگی نماید و با پرداخت میلیونی کارگران را بازخرید کند، لذا کارگران مخالف بوده و برای حفظ امنیت شغلی خود و آینده فرزندان این شهر، با تعطیلی کارخانه مخالفت می‌کنند. این موضوع تاکنون چندبار منجر به درگیری با نیروهای پلیس گردید و کارگران در ماه‌های مهر و آبان چند بار

خیابان اصلی و میدان بزرگ قائم‌شهر (میدان جانپازان) را مسدود نموده و صدای اعتراض خود را به گوش همگان رساندند. کارگران پایدار نشان داده و حاضر به هیچ همکاری با مسئولین سیاسی شهر نمی‌باشند. تنها مشکل کارگران نداشتن رهبری درست در شرایط اعتصاب است و جای گروه‌های سیاسی خالی است.

علت اعتراضات و اعتصابات کارگری در نساجی مازندران در چند سال اخیر به شرح زیر است:

۱- اعتراض به پایین بودن حقوق و دستمزد و یا تعویق در پرداخت آن: در خیلی از کارخانجات با اجرای طرح‌های انگیزشی نظیر رتبه‌بندی، پاداش افزایش تولید و... به بهبود و افزایش حقوق اقدام می‌کنند، ولی در نساجی مازندران به این موضوع هیچ توجهی نمی‌گردد.

۲- اعتراض به انتصاب مدیران نالایق: که تنها به خاطر وابستگی به رژیم به این سمت منصوب می‌گردند. نظیر انتصاب فرمانده گردان عاشورای قائم‌شهر که معلم بوده و به عنوان مدیرعامل شرکت نساجی طبرستان، فقط به خاطر سرکوب اعتصابات کارگران، انتخاب شده است.

۳- تبعیض در جایگاهی و تغییر وضعیت شغلی افراد: که عموماً توسط مدیر عامل، رئیس حراست و اطلاعاتی‌های سرشناس شرکت صورت می‌گرفت و کارگرانی که حق ارتقا شغلی و بهبود حقوق داشتند، از این حق محروم می‌ماندند.

۴- عدم پرداخت و تعویق در پرداخت و تحویل مزایای عرفی: نظیر برنج، لباس کار، لوازم ایمنی و... مدیران سعی داشتند با حذف این مزایا باز هم کارگران را از حقوق خود محروم نمایند که کارگران بدلیل نیاز، روی این مزایا خیلی حساس بودند.

۵- اعتراض به حذف سرویس‌های ایاب و ذهاب. ۶- اعتراض به نحوه محاسبه مرخصی‌ها: در برخی موارد یک روز کار بین دو روز تعطیل قرار می‌گرفت که کارفرما بخاطر استفاده خود، آن روز را هم تعطیل اعلام می‌کرد، ولی بعد از مرخصی استحقاقی کارگران کسر می‌نمود که موجب اعتراض کارگران می‌شد.

۷- نحوه محاسبه مالیات حقوق و پاداش عید. ۸- طرح طبقه‌بندی مشاغل شرکت در سال ۱۳۶۲ تصویب و اجرا گردید. حداقل ضریب ریالی در حدود ۳/۶ درصد در نظر گرفته شد که بسیار کم بود و عاملی می‌شد برای کم شدن حقوق پایه کارگران و هم‌اینکه این طرح با روح عدالت‌جویانه طبقه‌بندی مشاغل فاصله زیادی داشت و بسیار مورد اعتراض کارگران قرار گرفت.

۹- سازمان پرسنلی: کارگران نسبت به آخرین بازمان پرسنلی که توجهی خاص به مشاغل غیرتولیدی داشت و با اهمیت‌دادن به آن‌ها را مردم ایران، اراده خود را برای انجام اصلاحات، در چندین بار، در چندین انتخابات و همایش، نشان داده‌اند و خواهان اعمال آن در جهت اصلاحات هستند نه خواهان آزمایش مجدد آرا و اراده خود در یک انتخابات دیگر. نوبتی هم باشد نوبت رئیس جمهور و مجلس و اصلاح‌طلبان اسلامی است که اراده خود را در جهت اعمال اراده مردم و گشایش رابطنان سیاسی و انجام اصلاحات نشان دهند. اعمال اراده ۲۰ تا ۲۶ میلیون شهروند مدافع اصلاحات بر نماند و نهادهای خودکامه و مخالف اصلاحات، راهکار دمکراتیک و راهگشای اصلاحات است.

مسئله مرکزی برای گشایش بن‌بست یا رابطنان سیاسی موجود در جهت اصلاحات، در لحنه کنونی این نیست که برنامه و شعارهای رئیس جمهور مجدداً به رفراندم گذاشته شود و یا اختیارات رئیس جمهور افزایش یابد، بلکه این است که اراده مسلط و مخالف اراده مردم و مخالف اصلاحات، با تکیه بر مردم و نیروهای آزادخواه کشور، واپس نشانده شود. افزایش اختیارات رئیس جمهور بدون واپس‌نشاندن مخالفین اصلاحات، و بدون کاهش قدرت و اختیارات مخالفان آزادی و اصلاحات، اولاً میسر نیست، ثانیاً کارساز و راهگشای نیست، جناح

در گروه‌های شغلی بالاتر و پایه حقوق بیشتر قرار می‌داد، و به اکثریت کارگران که در واحدهای تولیدی مشغول کار بودند هیچ توجهی نداشت، اعتراض جدی داشتند. اکثر نورچشمی‌ها به مشاغل غیرتولیدی گمارده می‌شدند.

۱۰- شوراهای اسلامی: از آن‌جا که بنا به قانون و سیاست‌گذاری نظام، تمام افرادی که کاندیدای شوره‌های کارگری می‌باشند می‌باید مورد تأیید کامل حراست شرکت و اداره اطلاعات شهرستان قرار گیرند، لذا به هیچ عنوان امکان انتخاب افراد مترقی و کارگران انقلابی در این شوراها وجود ندارد و اکثر افرادی که در ارتباط با رژیم بوده و یا کاملاً حالت‌های محافظه‌کارانه دارند، انتخاب می‌گردند. روی همین اصل کارگران باسواد و تحصیل‌کرده نقش در شورا ندارند و چون افراد شورا به همین خاطر فاقد هرگونه اندیشه، دانش و سواد کافی می‌باشند، نمی‌توانند از حقوق کارگران بدرستی دفاع کنند و در برخی موارد کارگران به نمایندگان دروغین خود حمله می‌نمودند و جالب است که کارگران برای شورا، با همه اهمیت آن، هیچ اهمیتی قابل نیستند، بطوریکه در آبان ماه انتخابات کارخانه نساجی بدلیل عدم شرکت کارگران به اکثریت رسید و باطل شد و انتخابات شورا طبق قانون به یکسال دیگر موکول گردید.

۱۱- اخراج همکاران و یا دستگیری‌ها: در برخی از موارد اعتراضات و اعتصابات، تعداد از کارگران توسط نیروهای اطلاعاتی شناسایی و پس از خروج از کارخانه دستگیر گردیدند که کارگران در فرهای این دستگیری‌ها، اعتراض کرده و با اعتصاب خواهان آزادی همکاران خود می‌شدند. و یا بعضی اوقات کارفرما با نظر حراست اقدام به جلوگیری از ورود برخی از این کارگران معترض می‌کرد که همه کارگران با فرستادن صلوات آن فرد را روی دوش خود به محل کار می‌بردند و در این مواقع نیروهای اطلاعاتی از ترس فقط نظاره‌گر بودند.

در نهایت این که وضعیت جنبش کارگری در تمام شهر، همانند همه ایران رو به خروش و جوش است و تنها ضربه‌ای که کارگران از این سبابت می‌خورند این است که فاقد یک تشکل سراسری هستند تا جهت دستیابی به حقوق حقه خویش که در دست مشترک تمامی کارگران ایران است، متحد و هماهنگ عمل کنند. ما واقعاً نیو یک رهبری سازمان‌یافته و یک تشکل انقلابی بخصوص نیروهای مبارکسیتی در سوسیالیست را که واقعا دلسوز طبقه کارگر باشند، در این اعتراضات مشاهده کرده‌ایم. همانند تمام مردم جامعه ما که در نبود نیروهای انقلابی دل به امثال خاتمی‌ها داده‌اند، ولی بخاطر ماحیت این افراد و وابستگی‌هایشان به نظام، تا قدم‌های بسیار کوتاهی با مردم همراهند و بعد جنبش مردم را در برابر خشم فاشیست‌ها تنها می‌گذارند.

حاکم و رهبر، آن‌قدر با اقتدار اختیارات قانونی در قلمرو خود دارد که بتواند با استفاده و تکیه بر آن‌ها، اولاً جلو افزایش اختیارات رئیس جمهور را بگیرد ثانیاً اختیارات افزوده‌شده احتمالی رئیس جمهور توسط مردم در یک رفراندوم را، مجدداً در بازی‌های پیچیده شرعی - قانونی مرسوم در جمهوری اسلامی، خنثی کرده و طلبکار هم باشند. مگر آنها با شعار دفاع از قانون اساسی، ۲۶ میلیون رای را پایمال خاتمی‌ها داده‌اند، ولی بخاطر ماحیت این افراد و وابستگی‌هایشان به نظام، تا قدم‌های بسیار کوتاهی با مردم همراهند و بعد جنبش مردم را در برابر خشم فاشیست‌ها تنها می‌گذارند.

نگهبان و رهبر با این رقم همه‌پرسی‌ها، با اتکا بر مردم ایران و با استفاده از حقوق مدنی و قانونی مردم ایران (اصل سوم - ماده ۶ و ۸ و ۹، اصل ششم و اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی و...) همه‌پرسی برگزار کنند؟ آیا اصلاح‌طلبان اسلامی این اصلاح در مثنی خود را پذیرفته‌اند که اراده مردم را در جهت انجام اصلاحات، بر سیاست‌ها و احکام و اراده مسئولان اصلاحات اعمال کنند؟

از نظر من تا زمانیکه اصلاح‌طلبان اسلامی، سیاست‌ها و روش‌های خود را در سمت مراجعه و تکیه بر مردم، دفاع آشکار از حقوق مدنی دگراندیشان، مراجعه به نیروهای غیرحکومتی مدافع اصلاحات و عبور از سیاست‌ها و احکام رهبر، اصلاح کنند، تا زمانیکه اراده و کارفرما می‌تواند اعمال اراده مردم بر نهادهای خودکامه مخالف اصلاحات، ایجاد و اتخاذ کنند، رویکرد آنها به همه‌پرسی مستقل و رسمی (گزینه دوم)، کارساز و راهگشا نخواهد شد.

مردم ایران به رئیس جمهور و مجلس ششم رای داده‌اند که اراده آنها را در جهت اصلاحات اعمال کنند نه اینکه در برابر سیاست‌ها و احکام شورای نگهبان و قوه قضائیه و رهبر عقب‌نشینی کنند و بعد از هر عقب‌نشینی بگویند که اصلاحات هزینه دارد.

ادامه از صفحه ۱۰ اعمال اراده مردم...

و مگر، عصر ما تازه به این نتیجه می‌رسد که مراجعه به آرای عمومی در هر سرنوشتی از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه نکنند، یک سخن جدی و یک راهکار گشاینده را باینند سیاسی موجود نیست.

نوبتی هم باشد، نوبت رئیس جمهور و مجلس است!

عصر ما، برای اثبات کردن اینکه، همه‌پرسی، امری قانونی است، به اصول قانون اساسی، از جمله به اصل ۱۱۰ اشاره کرده است. طبق اصل یکصد و دهم قانون اساسی، «فرمان همه‌پرسی» جزو وظایف و اختیارات رهبر است (یادآوری می‌کنم که فرمان همه‌پرسی قبلاً جزو اختیارات مجلس بود ولی در سال ۱۳۶۸ آن را از مجلس سلب و به رهبر دادند). نظریه اینکه اصلاح‌طلبان اسلامی تاکنون نخواستند و نمی‌خواهند با سیاست‌ها و احکام و فرامین رهبر برخورد کنند، اجتماعی مجموع کنونی جامعه ایران، بعنوان یک راهکار گشاینده رابطنان سیاسی واقعا موجود در جهت اصلاحات، و برای چند ماه آتی، از جانب خود آنها، مطرح شده است به عنوان یک نظریه سیاسی که می‌تواند سال‌های درازی در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی، مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. روشن است که پرداختن به موضوع رفراندوم، از رویای گوناگون در جامعه ما، کاملاً ضرور و دارای اهمیت است و اندیشمندان فرهنگ‌ساز و سیاست‌پرداز جامعه ما می‌توانند با دامن‌زدن به این مباحث، زمینه‌های فکری و فرهنگی گذار دمکراتیک به حاکمیت مردم و جمهوری را فراهم‌تر سازند، ولی عصر ما از رفراندوم رسمی (گزینه دوم) بعنوان یک حرکت سیاسی و یک راهکار سیاسی مشخص در شرایط مشخص سخن می‌گوید نه بعنوان یک نظریه سیاسی، و چون از گزینه دوم سخن می‌گوید با توجه به شرایط و دلایلی که برای اتخاذ احتمالی آن می‌آورد، به جرئت می‌توان گفت که گزینه دومی در کار نیست، بعد از اعمال این همه جور و ستم و استبداد بر مردم و جامعه توسط نهادهای خودکامه، بعد از قتل و ترور و دستگیری و زندانی کردن ده‌ها شخصیت زن و مرد سیاسی و فرهنگی کشور و بستن ده‌روزنامه و مجله توسط نهادهای تحت نفوذ جناح حاکم و تحت امر رهبر. در عراض سه سال و نیم، در شرایطی که اصلاح‌طلبان در رابطنان گیر کرده‌اند که خود از عوامل مهم پیدایش آن هستند و نیز نظر به اینکه ۲۰ تا ۲۶ میلیون نفر از شهروندان کشور خواهان اصلاحات و گشایش راه برای اصلاحات هستند، گفتن اینکه: اگر مثنی مخالفان اصلاحات به نهایت تغلیظ خود برسد، این حق قانون اصلاح‌طلبان و مجلس خواهد بود که

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

عراق بار دیگر بمباران شد

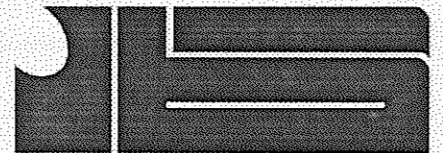
از سوی دیگر این حمله خشم افکار عمومی در کشورهای عربی را برانگیخت. دولت‌های اردن و قطر ضمن اعلام مخالفت با این حمله و ابراز تاسف از آن ابراز امیدواری کردند که اینگونه اقدامات دیگر تکرار نشود.

* * *

ما هم هم‌صدا با افکار عمومی جهان معتقدیم که تنها مردم عراق در تعیین سرنوشت خود مجاز هستند و خواستار توقف اینگونه حملات و تشنج آفرینی در منطقه از سوی نیروهای آمریکائی و برداشتن تحریم‌های سازمان ملل که تنها به ضرر مردم عراق است هستیم.

۲۴ جنگنده آمریکائی و انگلیسی جمعه شب گذشته پنج هدف را در جنوب عراق مورد حمله قرار دادند. در این حمله دو نفر غیر نظامی کشته و ۱۸ نفر زخمی شدند.

سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد: جورج بوش شخصاً دستور این حمله را صادر کرده است. این حمله واکنش‌های متفاوتی را در سراسر جهان برانگیخت. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه و اسپانیا گفتند هیچیک از دولت‌های اروپائی از این حمله با اطلاع نبودند. چین و روسیه آن را محکوم کردند و آن را مداخله‌ای آشکار در وظایف سازمان ملل خواندند.



چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۷۹ - ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۵۱
KAR - No. 251 Wednesday 21. Feb. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v Postfach 260268 50515 Köln Germany	آدرس: آدرس:	I.G.e.v 22 44 20 32 37 05 01 98 Stadtparkasse Köln	دارنده حساب: شماره حساب: کد بانک: نام بانک:
---	----------------	---	--

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تعدد اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس: پست کنید!

شارون نقطه پایان و آغاز است

محمود صالحی



انتخابات اسرائیل با شکست اهود باراک و پیروزی آریل شارون به پایان رسید. بیوگرافی آریل شارون معروف به «بولدوزر» و «عرب خور» خونین است. او در سالهای تأسیس اسرائیل «۱۹۴۸/۴۹» فرمانده گروه ضربت ۱۰۱ بود که جنایت بسیاری را در حق اعراب مرتکب شد. در سال ۱۹۷۰ تحت عنوان مبارزه با تروریسم کارنامه خونینی از خود در نوار غزه بجای گذاشت. در جنگ شش روزه واحدهای تانک تحت فرمانش تا نزدیکی قاهره پیش رفتند. بعنوان وزیر دفاع در حمله به لبنان مسئولیت مستقیم داشت. از قتل عام ۸۰۰ فلسطینی اردوگاههای صبرا و شتیلا توسط فلاتزیستها آگاهی داشت و توسط مجلس اسرائیل محکوم و مجبور به کناره گیری شد و حضور ارتش اسرائیل در لبنان منجر به کشته شدن ۱۴۰۰ سرباز اسرائیلی گشت که او باید جوابگو باشد.

برابر چشمان حیرت زده حاضرین مشغول توضیح در مورد طرح حمله و تسخیر ایران پس از مرگ خمینی بود.

در مقابل شارون چه راههایی وجود دارد؟

۱ - صلح و قبول حقوق مردم فلسطین. همه آنهايي که معتقدند وی از رفتن راه صلح خودداری می کند باید بدانند که در بیوگرافی سراسر پر از

خسوتاش، راندن خسوتبار شمشیرک نشینان یهودی از «جامیت» در صحرای سینا نیز وجود دارد.

۲ - «دور گسلد» مهاجر آمریکائی، مشاور امنیتی نتان یاهو، سفیر اسرائیل در سازمان ملل و مشاور کنونی شارون که سال ۱۹۸۰ به اسرائیل مهاجرت کرد، طرح «دیوار آتشین» را ارائه داده است. این طرح در

خسوتاش، شامل جدا کردن علائق دول عربی - نفتی از مذاکرات بین اسرائیل و فلسطینیها از یک سو و طرح عدم حمله متقابل از سوی دیگر است. او امضای قرارداد همه جانبه صلح بین طرفین را زودرس ارزیابی و کسب آن را به آینده ای دور موکول می کند. حتی اگر فرض را بر این بگیریم که سیاست آتی شارون مذاکرات و توافقات

شکل پسر در آورده است و آن دیگری با پی بردن به این موضوع عاشق او می شود. بسیاری این فیلم را از بهترین کارهای مسجیدی می دانند و برخی آن را ضعیف تر از «رنگ خدا»، ساخته مائیل آخر او. مسجیدی با فیلمهای خود ثابت کرده است که سینما را خوب می شناسد و اکنون دیگر از زمره سینماگران خوب کشورمان محسوب می شود.

تیمه میلانی که با فیلم موفق «دو زن» مطرح شد امسال با فیلم «نیمه پنهان» در بخش مسابقه بود. در این فیلم بار دیگر نیکی کریمی به عنوان بازیگر با میلانی همکاری کرد. این فیلم اقتباسی از رمانی است با نام «بعد از عشق» نوشته فرید گلیو، با این تفاوت که در رمان، مسائل سیاسی وجود ندارد و میلانی آن ها را فیلمنامه افزوده است.

«نیمه پنهان» نیز مثل «دو زن» در باره موقعیت زنان در جامعه است. در «دو زن» موضوع مربوط به دگرزی های دانشگاهها در اوایل انقلاب و عواقب آن در رابطه با تولید و جذب تماشاگر مشکل ایجاد می کند و در این رابطه ادامه داد: «سعی کردم فضاهای زیاد رنگی نباشد همچنان که در آن سالهایی که فیلم در آن رخ می دهد در جامعه ما رنگ های متنوع کم بود». بیضانی درباره وضعیت کنونی جامعه گفت: «آلان و در شرایط جدید بعید می دانم که بتوانند کسی را شیانه و با آن وضعیت از خانه خارج کنند و بعدا هیچ نشانی از او به دست نیاید».

«باران» ساخته مسجیدی نیز از فیلمهای مطرح جشنواره بود. فیلم به روابط عده ای کارگر ساختمانی می پردازد که جوانی آذربایجانی و جوانی افغانی در محور آن قرار دارند و برای نخستین بار، عشق به یکی از عناصر سینمایی آثار مسجیدی افزوده شده است چراکه یکی از این کارگران دختری است که برای کمک به امرار معاش خانواده، خود را به

وی اشاره به عدم پرداخت رسانه ها به موضوعاتی همچون «انقلاب فرهنگی» و تعطیلی دانشگاهها گفت: «من آن چه در بضاعت بوده و امکانات سینمای ایران و شرایط جامعه اجازه می داد ساختم اما این مسئله می تواند راهی باشد تا بقیه فیلم سازها هم به این مسئله بپردازند».

امسال ایرج کریمی منتقد و مترجم سینمایی که مقالات تحلیلی و تئوریک متعددی در زمینه سینما دارد و دستی نیز در داستان نویسی، نخستین فیلم خود را با نام «از کنار هم می گذریم» در جشنواره به نمایش گذاشت. فیلم داستان ساده ای دارد. چهار اتوبوس با سرنشینانی از قشرهای گوناگون جامعه و با هدفهای گوناگون ریافت شمال هستند. آن ها همدیگر را نمی شناسند و فقط از کنار هم می گذرند.

کریمی این فیلم را به توصیه عباس کیارستمی ساخت. «از کنار هم می گذریم» علی رغم اینکه چندان بازاری در جشنواره نیافت اما پس از جشنواره جایزه نیتیک (شبهه ارتقای سینمای آسیا) را دریافت کرد.

هیئت داوران امسال پیش از توزیع جوایز، ۱۹ بین ماهه اساسی کاندیدهای خود را رسماً اعلام کرد و این نیز در تاریخ جشنواره فجر نشان داد که تا چه حد سینما نقش مهمی در جامعه ایران دارد و تا چه حد هنوز محیط و جو جامعه سینمایی مسوم است. سینمای ایران هنوز در فضایی معلق بسر می برد و هنوز دستان اختاپوس قدرت از آن کوتاه نشده است حتی اگر برخی خوش نیتان، بعضی از سکان های آن را به دست گرفته باشند. اما ما همچنان به تلاش سخت کوش سینماگران امید بسته ایم که تا آنجا که می توانند فضای موجود را با آثار خود باز و بازتر می کنند. □

اسلو، کمپ دیوید، تبا، شرم الشیخ و پاریس پایان یافته تلیقی نماید. اما جامعه اسرائیل در آغاز راهی نوین است.

شارون کوشه ای از تاریخ اسرائیل اما نه همه آن و نه آینده آن است جامعه اسرائیل از درون درگیر بحثهای آینده سازی است. جمله ای از «پورام کانیوک» نویسنده شهیر و محافظه کار اسرائیلی وضعیت کنونی اسرائیل را به روشنی بیان می کند: «چپها خواهان دولتی فراسملی هستند. بهتر بگویم آنها دولتی برای همه شهروندان می خواهند. تحقق این امر به مفهوم پایان دولت یهودی است... عربها ۲۲ کشور دارند و ما یهودیها تنها یک دولت داریم...».

این جمله خواننده را به یاد بحث مارکس با بوئر در جزوه «مسئله یهود» می اندازد. مارکس می گوید: «رهائی سیاسی یهودی، مسیحی، و انسان مذهبی - در یک کلمه - عبارت است از رهایی دولت از یهودیت، از مسیحیت و به طور کلی از مذهب... پس دولت می تواند از مذهب رها شود، حتی اگر اکثریت بزرگ دارای اعتقادات مذهبی باشند. زیرا در این صورت مذهبی بودن اکثریت جزو مولات فردی است».

کلید حل بحران فلسطین - اسرائیل در رهائی دولت اسرائیل از یهودیت است.

فیلم برداری اصغر رفیعی جم (سگ کشی)، بهترین بازیگر نقش اول زن قریا قاسمی (باران)، بهترین بازیگر نقش اول مرد حسین عابدینی (باران)، بهترین موسیقی متن احمد پژمان (باران)، فیلم برگزیده تماشاگران «سگ کشی».

مسجیدی در بخش خارجی جشنواره سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی به مجید مجیدی (باران)، بهترین بازیگر زن مؤذنه شمسائی (سگ کشی)، و بهترین فیلم به فیلم «به سوی خانه» اثر ژانگ ییمو از چین تعلق گرفت.

در مراسم پایانی مسجیدی جایزه خود را به ابراهیم حاتمی کیا به خاطر توفیق نامادانه فیلمش اهدا کرد و به عدم اکران فیلم اعتراض کرد. این عمل مورد تحسین تماشاگران حاضر در سالن قرار گرفت به طوری که برای مدتی حاضران در تالید کار مسجیدی کف زدند.

عطالله مهاجرانی، وزیر پیشین ارشاد نیز به پاس خدمات خود جایزه ای در جشنواره دریافت کرد. وی در سخنانی از کار مسجیدی تقدیر کرده گفت: «بسیار کوشیدم این مقوله را تبیین کنم که صاحبان حوزه نظامی و سیاسی با فهم و احتیاط بیشتری در مسائل فرهنگی عمل کنند». وی افزود: «هیچ کس به هنرمند نمی تواند حرف یا کاری را دیکته کند».

دیدار با حزب چپ سوئد

در چهارچوب دیدارهای نسبتاً منظم، روز چهارشنبه ۲۴ ژانویه ملاقاتی بین نماینده سازمان در روابط بین المللی در سوئد با نماینده حزب چپ در کمیسیون امور خارجی پارلمان سوئد و همچنین مسئول امور خارجی در دفتر پارلمانی سوئد و یکی از مشاوران ایرانی تبار این حزب در امور ایران صورت پذیرفت. این حزب سومین حزب بزرگ پارلمان سوئد است. در این ملاقات نماینده سازمان به توضیح پیرامون اوضاع سیاسی بعد از انتخابات پارلمانی ششم در ایران پرداخت و با اشاره به تلاش های محافظه کاران شکست خورده در انتخابات برای تا کار آمدی اصلاحات و بحران آفرینی های متعدد و از قدرت تهی کردن ارگان های از دست رفته آن ها و بر قدرت تر کردن نهادهای غیرانتخابی و بالا بردن هزینه فعالیت سیاسی از طریق توقیف نشریات منتقد و اصلاح طلب و دستگیری روزنامه نگاران و شخصیت های شاخص منتقد و محکومیت های سنگین برای آنها و از طرفی سر درگمی و اقدامات ناگهانی و پراکنده اصلاح طلبان برای غلبه بر کانوون های توطئه و دشمنان مردم سالاری، نگرانی سازمان را در رابطه با اوضاع سیاسی ایران ابراز داشت و خواهان کارزار بین المللی برای مقابله بر هجوم تاریک اندیشان مافیای قدرت و ثروت در جنبش دمکراتیک اصلاحات و بصورت مشخص خواهان اعتراض به احکام سنگین صادر شده برای شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، بویژه خانم مهرانگیز کار، شد. نماینده سازمان همچنین خواهان فراخواندن سفیر ایران در سوئد به پارلمان برای بیان اعتراض به پایمال شدن حقوق بشر در ایران گردید. دوستان سوئدی قول دادند که هر چه در توان داشته باشند انجام خواهند داد، از جمله بزودی در پارلمان پیرامون مسائل ایران از وزیر امور خارجه سوئد خواستار واکنش مناسب خواهند شد.

دیدار با حزب محیط زیست سوئد

نماینده سازمان در سوئد با مسئول روابط بین المللی حزب محیط زیست سوئد در تاریخ ۷ فوریه دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار نماینده سازمان با گزارش آخرین تحولات سیاسی در ایران، از جمله با اشاره به تهدیدهایی که جنبش اصلاحات در ایران را تهدید می کند و انتقام محافظه کاران از شکست سیاسی در دست دادن اکثریت مجلس ششم و تدارکات وسیع سیاسی و قضائی برای سرکوب منتقدان سیاسی نظام، به سر درگمی اصلاح طلبان در مواجهه با شرایط و نیاز به مقاومت و شفافیت آنان پرداخت. نماینده حزب محیط زیست سوئد با محکوم کردن احکام سنگین در مورد منتقدین سیاسی نظام از تلاش های رژیم برای پرتنام های نظامی بویژه در نزدیکی اخیر ایران به روسیه اظهار نگرانی کرد. وی به فشار بیشتر بر تهران در مورد مسائل حقوق بشر تاکید کرد و به کنفرانس منطقه ای ماه فوریه سازمان ملل در ایران در مورد تبعیضات و نژادپرستی پرداخت و توجه خاص به آن را یادآور شد. قابل ذکر است در دو هفته اخیر یک نامه با امضای نمایندگان ۷ حزب سوئد در پارلمان، که در کمیته ایران پارلمان شرکت دارند، برای اعتراض به احکام سنگین علیه اصلاح طلبان و خواست آزادی فوری اصلاح طلبان زندانی صادر شده است.

جشن هشتمین سالگرد

بنیان گذاری حزب کمونیست ایتالیا

نماینده سازمان در روابط بین المللی در ایتالیا بنا به دعوت «حزب کمونیست های ایتالیا» یکشنبه ۲۱ ژانویه، که این حزب به مناسبت هشتمین سالگرد بنیان گذاری حزب کمونیست ایتالیا برگزار کرده بود، شرکت نمود. در این مراسم که با شرکت بیش از ۵ هزار نفر از اعضا و هواداران این حزب برگزار شد، نمایندگان از احزاب چپ و کمونیستی کشورهای مختلف شرکت کرده بودند.

پس از مراسم، نماینده سازمان با رفیق یاکوب ونسیر مسئول روابط بین المللی حزب نامبرده طی دیداری دو ساعته مواضع سازمان در قبال نهادهای حکومتی، جناح های مختلف، مسائل مربوط به جنبش اصلاحات و راه های گسترش روابط سازمان و حزب نامبرده در مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. در همه موارد مسئول روابط بین المللی حزب علاقمندی خود را اعلام کرد. نماینده سازمان همچنین با سرگروه نمایندگان این حزب لویجی ماریون، جداگانه دیدار و خواستار اقدام این فراکسیون برای عکس العمل این حزب در سنا، در برابر نقض حقوق بشر در ایران گردید. رفیق لویجی ماریون اطمینان خاطر داد که همه اقدامات لازم را سازمان دهی و نتیجه کار را به اطلاع نماینده سازمان برساند.

دیدار با عضو کمیسیون خارجی

پارلمان آلمان

در آستانه سفر یک هیئت پارلمانی آلمان به سرپرستی رئیس پارلمان آن کشور به ایران، روز جمعه ۱۶ فوریه نمایندگان سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب سوسیالیست های ایران و مسئول روابط بین المللی سازمان با آقای کریستف موسباور نماینده پارلمان آلمان از حزب سوسیال دموکرات و عضو کمیسیون خارجی پارلمان آلمان دیدار کردند. در این دیدار، نمایندگان چهار سازمان سیاسی، ضمن توضیح اوضاع سیاسی ایران و نگرانی خود از سرنوشت زندانیان سیاسی، نامه ای حاوی اسامی برخی از فعالین سیاسی زندانی یا تحت تعقیب، از طریق آقای موسباور به رئیس پارلمان آلمان ارائه کردند. در این نامه از هیئت پارلمانی خواسته شده ضمن محکوم کردن تضییع شدید حقوق بشر در ایران و بکارگیری تمام توان خود برای حمایت از جنبش اصلاح طلبی از مسئولین جمهوری اسلامی در باره سرنوشت فعالین سیاسی زندانی یا تحت تعقیب توضیح خواسته و حساسیت جامعه جهانی نسبت به نقض حقوق بشر و عواقب منفی آن را یادآور شوند.